

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر

۱۸ تیر، طلایه دار جنبش ضداستبدادی مردم ایران
در صفحه 2

جنبش کارگری و مروری بر اعتراضات و اعتراضات کارگران در ایران!

روزشمار اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۹ - ۲۰۱۰
گردآوری و تدوین: امیر جواهری لنگرودی
بقیه در صفحه 3

گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر!

* - تشدید فشار و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران!

* - اهمیت سازماندهی حمایت هر چه موثرتر و گسترده

فعالان کارگری و تشکل‌های مستقل کارگری!

* - فاجعه ای به نام لایحه برنامه پنجم توسعه

* - واقعیت‌های اقتصادی ایران، تشدید تحریمها، و تناقض گویی‌های دولت اسلامی!

* - مقابله با حقوق اساسی مردم ایران به نام طرح

صیانت از حقوق هسته ای ایران

بقیه در صفحات 5، 6 و 7

نابغه ریاضی و دست رد بر سینه بورژوازی جهانی

صادق افروز
بقیه در صفحه 11

تیتراهای ایران در آینده آمار(۴۳)

تهیه و تنظیم: مریم اسکونی

۹ تیر ۱۳۸۹ - ۳۰ ژوئن ۲۰۱۰

بقیه در صفحه 3

اروپای دیگری نه فقط ممکن بلکه لازم است!

درباره ششمن فورم اجتماعی اروپا در استامبول

هئیت تحریریه سایت راه کارگر
بقیه در صفحه

عقب نشینی دولت در برابر بازار تهران، استفاده از حربه

اعتصاب عمومی را ملموس تر میکند!

سایت خبری راه کارگر
بقیه در صفحه 2

حتی جنایتکاران هم از حقوق پایه ای اجتماعی برخوردارند

محمد خسروی
بقیه در صفحه 10

از برکناری یک ژنرال، تا "به توپ بستن مجلس"

مقایسه دو جنجال و نکته ای برای آنها که مبارزه برای آزادی را به جنگ اقتصادی بین طبقات تقلیل میدهند.

سوسن آرام



حالا دهان‌های عریضه‌کشی که سپاه پاسداران بسیج میکند صد برابر بهتر از "مجلس خامنه‌ای" و اهالی انتصابی آن رژیم ولایت را نمایندگی میکنند
بقیه در صفحه 8

بیانیه مادران عزادار

در محکومیت حکم‌های اعدام متهمان کهریزک

بقیه در صفحه 12

اطلاعیه سندیکای شرکت واحد

در محکومیت تداوم بازداشت و تشدید فشار

بر سعید ترابیان و رضا شهابی

بقیه در صفحه 12

"ما باید همایش توده ای تعیین کننده ای را بنا کنیم"

مصاحبه با فابیو گلفی

مسئول اتحادیه کارگری "س.گ. ای. ال" ایتالیا در منطقه

لومباردی که در فوروم اجتماعی اروپا صورت گرفته است.

ترجمه آزاده ارفع

بقیه در صفحه 11

مادران عزادار، یکسال مبارزه، همچنان پیگیر و پایدار

بقیه در صفحه 12

به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر**۱۸ تیر، طلایه دار جنبش ضداستبدادی مردم ایران**

یازده سال پیش، در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ جنبش دانشجویی کشور، با گام های استوار و جسورانه، برای دفاع از آزادی بیان و برای هموار کردن راه آزادی و دموکراسی، وارد عمل شد. در فاصله روزهای ۱۸ تا ۲۳ تیرماه، دانشجویان توانستند تظاهرات چند صد هزار نفری در قلب تهران سازمان دهند. تظاهرات و گرد هم آیی هایی که استبداد حاکم را وحشت زده کرد و با فشار سنگین دستگاه سرکوب، قلع و قمع این جنبش آزادیخواهانه آغاز شد. از آن پس فعالین دانشجویی بعنوان نیروهائی که می توانستند اتصال دهنده جنبش دانشجویی با جنبش زنان، جوانان و نیروی کار و زحمت باشند، آماج حملات و حشبهات دستگاه سرکوب ولایت قرار گرفتند. سرکوبی که در نتیجه آن هنوز هم بخشی از فعالین دانشجویی آن دوره، در زندان های قرون وسطائی به سر می برند. حرکت جسورانه و شجاعانه جنبش دانشجویی در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ که می توان آن را طلایه دار حرکت ضداستبدادی سال ۱۳۸۸ به حساب آورد، از آن جا که پیوندهای استواری با دیگر جنبش های توده ای و بویژه با نیروی کار و زحمت برقرار نکرده بود، نمی توانست بیش از حدی با موفقیت همراه شود. زیرا جنبش دانشجویی به عنوان جنبشی سیاسی و ضددیکتاتوری، با محدودیت های جدی روبرو بوده و هست. تا زمانی که این محدودیت ها باقی است، جنبش دانشجویی نخواهد توانست در ایفای نقش مبارزاتی خود، از تمامی ظرفیت هایش بهره گیری.

اما با سرکوب دانشجویی و دستگیری فعالین آن، حرکت دانشجویان برای آزادی و برابری متوقف نشد. حضور گسترده و همبستگی دانشجویان در اعتراضات و حرکت های یک سال گذشته در متن جنبش ضداستبدادی مرمی، نشان داد که این جنبش، نیروی جدا از توده مردم نیست؛ بلکه جنبشی از متن مردم و برای مردم است. فعالین جنبش دانشجویی که امروزه در صد ها دانشگاه سراسر کشور، علیه دیکتاتوری می جنگند، به دلیل خاستگاهشان، به دلیل جوان بودنشان، بدلیل دختر و پسر بودنشان، می توانند حلقه اتصال دهنده تمامی جنبش های اجتماعی باشند. اگر دانشجویان دختر و پسر، نیروی اتصال دهنده جنبش جوانان و زنان باشند که در تمامی یک سال گذشته به عنوان موتور محرک جنبش ضد استبدادی عمل کرده است، آنگاه جنبش دانشجویی می تواند به عنوان سیاسی ترین نیروی ضددیکتاتوری نقش به سزایی در مبارزات ضداستبدادی مردمی ایفا کند. همین ظرفیت مبارزاتی است که خشم دستگاه سرکوب ولایت را به شدت برانگیخته است. حملات سازمان یافته به کوی و خوابگاه های دانشجویی، دستگیری فعالین دانشجویی، احضارها و اخراج ها و ستاره دار کردن دانشجویان، و در این اواخر اجرای شدید طرح "حجاب و عقافت" و تحمیل پوشش اجباری بر دختران و پسران بر اساس آئین نامه های چندین آور، همه نشاندهنده ترس سرکوبگران از نقش و جایگاهی است که فعالین دانشجویی می توانند داشته باشند.

امسال جنبش دانشجویی در حالی به استقبال ۱۸ تیر می رود که یک سال تجربه مبارزه ضداستبدادی توده ای را پشت سر دارد. اکنون جنبش دانشجویی نیک می داند که دیگر تنها نیست. اگر در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ تنها بخش کوچکی از مردم با این جنبش همراهی و همدردی می کردند، امروز، بسیاری کسانی که خواست ها و شعارهای سیاسی جنبش دانشجویی را خواست ها و شعارهای خود می دانند. اگر آن روز برای اعتراض به بستن یک روزنامه، این دانشجویان بودند که پرچم اعتراض برافراشتند، امروز صدای اعتراض برای نبود آزادی، علیه سرکوب، علیه زندان و شکنجه و اعدام، علیه بی عدالتی های لجام گسیخته، علیه بی حقوقی در محیط کار، علیه نقض آشکار حقوق زنان و ملیت ها، از چهارگوشه این کشور بلند شده است. نیروی قدرتمند این اعتراض است که ارکان دستگاه ولایت را لرزاند و بالائی ها را به جان هم انداخته است. امروز صدای دادخواهی و حق خواهی مردم ایران در سراسر جهان شنیده می شود و همراهی و همدردی می یابد. همین آگاهی توده ای زمینه ای است که این امکان را به جنبش دانشجویی می دهد تا کمبودهای خود در ایفای نقشی که می تواند بر عهده داشته باشد را به بهترین نحوی جبران کند. جنبش دانشجویی اگر نخواهد محصور در چهاردیواری دانشگاه ها باشد که در محاصره دستگاه سرکوب قرار می گیرد، باید که برای پیوندهای عمیق و همه جانبه با جنبش های اجتماعی و بویژه با جنبش کارگران و زحمتکشان از تمامی امکانات خود بهره گیری. واقعیت این است که دانشجویان کشور با هزاران رشته با توده های مردم در ارتباط هستند و می توانند این ارتباطات بقیه در صفحه :

عقب نشینی دولت در برابر بازار تهران، استفاده از حربه**اعتصاب عمومی را ملموس تر میکند!**

سایت خبری راه کارگر: خبر اعتصاب بخش بزرگی از بازار تهران در روز سه شنبه گذشته که صنف طلافروشان، سراجی ها، نساج و پارچه فروشان را در بر می گرفت و نحوه برخورد مقامات حکومت اسلامی با آن را باید حادثه مهمی قلمداد کرد. از همان آغاز معلوم بود که گسترش این اعتصاب و همه گیر شدن هزینه سنگینی برای رژیم خواهد داشت. نیروهای امنیتی رژیم ابتدا وارد میدان شدند و از هر طریق، از جمله تهدید و ارباب و نیز تمهید و تشویق بازاریان را وادار به گشودن مغازه ها نمایند. در نهایت هزینه بزرگی که دولت در این زمینه به بازاریان پرداخت، مثال زدن است. مقامات مسئول وزارتخانه های اقتصاد و بازرگانی و نیز شورای اصناف با برگزاری نشستی مجبور گردیدند افزایش ۷۰ درصدی مالیات را منتفی و سقف مالیات ها را بر اساس میزان درآمد واقعی اصناف تعیین نمایند.

محمد طحان پور، رئیس اتحادیه کشوری لوازم خانگی قبلا اعلام کرده بود وضع اقتصادی کشور در سال گذشته خوب نبوده و افزایش مالیات ها اقدامی اشتباه است. وی همچنین گفت وقتی که ظرفیت تولید در کشور تنها بیست در صد است چه دلیلی دارد مالیات دو میلیون تومانی به هفت میلیون تومان و مالیات ۲۵ میلیون تومانی به ۶۰ میلیون تومان افزایش یابد؟ گفتنی است که اعتصاب در بخشی از بازار تهران که در سال ۸۷ بوقوع پیوست نیز با عقب نشینی دولت به پایان رسیده بود.

این همه در حالی است که اکثریت عظیمی از مردم ایران زیر خط فقر بسر می برند و کارگران از سطح پایین دستمزدها، حقوق های معوقه، عدم امنیت شغلی در عذابند و حذف سوبسید ها با (طرح هدفمند کردن یارانه ها) نیز مزید بر علت گشته است. براسی اگر قرار باشد که اعتصاب بازاریان، که اقلیت کوچکی هستند و غم نان هم ندارند، رژیم را اینگونه به ذلت و عقب نشینی می کشاند، چرا اکثریت عظیم کارگران، معلمان، کارمندان و نتوانند از حربه اعتصاب عمومی برای کوتاه کردن دست رژیم برای غارت هر چه بیشتر سفره هایشان استفاده نمایند؟ برای مقابله با سیاست های هار اقتصادی و سرکوب های سیستماتیک سیاسی و اجتماعی و مدنی نمی توان و نباید از بکارگیری تاکتیک های متنوع، از جمله اعتصاب عمومی، چشم پوشید. از این طریق امکان فرسوده ساختن توان سرکوب رژیم بیشتر می شود. جولای ۷، ۲۰۱۰

کمک کنید که مریم من اینقدر غریب نباشد

کانون حمایت از خانواده جان باختگان و بازداشتی ها: مریم سودیر ایتابان یکی از شهدای راه آزادی است که در جریان تظاهرات و اعتراضات انتخاباتی در سال ۸۸ به شهادت رسید. دانشجوی مدیریت دانشگاه تهران بود، مزار او بهشت زهرا قطعه ۲۵۷۲ ردفیف شماره ۳۵، ۲۷ می باشد، نامه ای که در زیر میخوانید از طرف یکی از دوستان این شهید نوشته شده و برای سایت کانون ارسال گردیده است.

"سلام، من یکی از دوستان مریم سودیر ایتابان هستم. تمام این مدت يك سال خيلي زجر کشیدم و به این فکر میکردم که چطور میتونم وظیفه ام را در مقابل دوستم انجام بدهم. فکر کردم آگه يك کم بیشتر ازش بگم شاید بهتر باشد، مریم متولد ۷ آبان سال ۶۷ بود، تک دختر از يك خانواده سه فرزندی، بسیار شاد و سر زنده، همیشه دوست داشت شاد باشه، اصلا باورتون نمیشه مریم من را با خدا آشنا کرد و نماز خواندن را به من یاد داد و به من ثابت کرد که هنوز هم آدمهای پاک تو این دنیا هستند، ما باهم خيلي خوب بودیم و بهترین روزها را باهم داشتیم، يك روز یکی از بچه ها رنگ زد خونمون و گفت که مریم مرده...."

باورم نمیشد، درحال گریه شروع کردم رنگ زدن به خونه شان و گفتند که واقعیت دارد، هرچه به آنها اصرار کردم که کی و چگونه، آنها گفتند که نمیدانیم و هنوز جسد را از پزشک قانونی تحویلمان ندادند خانواده مریم میگفتند که در خواب مرده است اما هیچگاه نگفتند که دلیل آن چه بوده است، یکی از نزدیکانشان میگفت که از خانواده اش تصمیم گرفته اند که چیزی نگویند و به شرط این که خانه شان را عوض کنند و سر و صدایی نکنند میتوانند جسد را خاک کنند. خواهش میکنم که کمک کنید که اسم دوستم به گوش دنیا برسه، مثل ندا و اشکان ها، شاید این تنها کاری باشد که من بتوانم بکنم، سالگردش خيلي غریبانه بود، کمک کنید که اینقدر مریم من غریب نباشد. "

4 جولای ۲۰۱۰

جنبش کارگری و مروری بر اعتراضات و اعتراضات کارگران در ایران!

روزشمار اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۹ - ۲۰۱۰
گردآوری و تدوین: امیر جواهری لنگرودی

یادداشت:

در اردیبهشت سال ۸۹ با حوادث پر شماری در وضعیت کارگران ایران روبرو هستیم. دشواری امنیت شغلی کارگران، تعطیلی کارخانجات و اخراج و بیکار سازی، عدم دریافت به موقع حقوق ها، گرانی و فقر، باز هم از ورشکستگی صنعت نساجی و واردات بیرویه کالاها گزارش شده است. روزجهانی حوادث کاری و برونسوانح حین کار و اعلامیه منترکپرامون این روز، فرارسیدن روز جهانی کارگر و همبستگی و اتحاد عمل موفقیت آمیز کارگران بمناسبت این روز، نقاط قوت و ضعف این حرکت، پشتیبانی دانشجویان از اقدام کارگران به مناسبت روز جهانی کارگر، دستگیری معلمان و حضور معلمان در صحنه رودررویی ها و اعدام یک معلم شناخته شده به همراه چهارتن دیگر، اعتصاب عمومی در کردستان بزرگ، دشواری وضعیت زنان، وضعیت کودکان خیابانی، آلودگی هوا و خشکی تالاب ها و نابودی رودخانه ها و دریاچه ها و ایران جزو ۱۰ کشور تخریب کننده محیط زیست معرفی می گردد، شرکت های هرمی و زوبین های سران رژیم در این رابطه و افزایش بحران و فساد در سازمان های دولتی، زندگی حاشیه نشینان تهران و استان ها و مشکلات زندگی آنان و غیره ... همه و همه از مسائل و مشکلات زندگی کارگران شهری و روستایی ایران بوده است.

در گزارشات این ماه آمده است که در اواخر اردیبهشت ماه امسال کارگران کارخانه تولید نوشابه ساسان ۶۵۰ کارگر با سابقه شرکت این واحد تولیدی اخراج شدند. اخراج کارگران با سابقه و آشنا با سنت های مبارزات کارگری بدون تردید به جنبش اعتراضی زحمتکشان لطمه وارد می آورد.

آنچه در بیانیه مشترک تاریخ ۸ اردیبهشت (۲۸ آوریل) روز جهانی همدردی با کارگران آسیب دیده در محیط کار را انتشار می یابد و امضاء ده تشکل را با خود دارد - عینا در روز شمار کارگری آمده است - به عمل مشترک فعالان و تشکل های شناخته شده کارگری درون کشور به مناسب این روز جهانی، سطح همیاری ها را وسعت بخشید و آنرا با روز جهانی کارگر در ایران پیوند زد.

روزجهانی کارگر اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) امسال ما شاید اتحاد عمل موفقیت آمیزی بین گروه های مختلف کارگری ۱۰ گانه در ایران با نام های ۱- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ۲- سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه ۳- اتحادیه آزاد کارگران ایران ۴- هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار و مکانیک ۵- هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش ۶- انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه ۷- کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری ۸- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ۹- انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بیکار سقر ۱۰- شورای زنان، بودیم که به اتفاق یکدیگر، پای قطعنامه مشترکی را امضاء گذاشتند. این فصل مشترک با بهره گیری از تجربه سال قبل ۸۸ اول ماه مه در پای اجتماع پارک لاله بود که هنوز پرونده فعالان اجتماع کننده و دستگیر شده در آن پارک در پیشخوان قضات شرع پائین و بالا می گردد. این تجارب در طی سال های اخیر مشحون از همسویی ها و همراهی های فعالان کارگری و تشکل های شناخته شده کارگری در برابر رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی و نهاد های شبه کارگری آن نظیر؛ خانه کارگر - شورای های اسلامی کار - حزب اسلامی کار و انجمن ها و بسیج کارگری است، که علیرغم شکست و ورشکستگی سالیان هنوز از دخالت و کارشکنی در مختصات مبارزاتی کارگری و چرخش مطالبات آنان بر علیه کارگران در جهت منافع سرمایه داری حاکم قدمی فروگذار نمی کنند.

جدا از قطعنامه مشترک بیانیه های "شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹" نیز گام دیگری در راستای بر جستگی بخشیدن به خواست ها و مطالبات معوقه کارگران و تحکیم همبستگی طبقاتی آنان بوده است. میتوان گفت: بیانیه های "شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹" خواست ها و نیز مفاهیمی را طرح کردند که اولاً جهت گیری سوسیالیستی روشنی داشتند؛ ثانیاً موضع ضد دیکتاتوری دقیقی را بیان می کردند و ثالثاً نشان می دادند که نویسندگان این بیانیه ها از افق های محدود مسلط در میان غالب جریان های چپ فراتر رفته اند، با تأکید بر هم هویتی طبقاتی با معلمان و امثال آنها؛ طرح مسائل بانسنگان؛ تأکید بر همبستگی با جنبش های زنان و دانشجویان؛ اعلام

همبستگی با مهاجران افغانی را اعلام داشتند. نکته غائب "بیانیه شورا ... طرح مسئله ملی و پیوند آن با منافع کارگران مناطق ملی ایران بوده است. فراموش نباید کرد که کارگران ملیت های ساکن کشور با هزاران رشته با همدیگر پیوند خورده و در تماسی دائمی هستند و هم سرنوشتی شان نیز این پیوندها را مستحکم تر می کند. این هم سرنوشتی بدان معناست که کارگران فارس و آذری و بلوچ و کرد و ترکمن و عرب؛ نه تنها توسط بورژوازی به طور عموم استثمار می شوند بلکه اکثر کارگران آذری با کرد توسط سرمایه داران آذری و کرد استثمار می شوند؛ یا کارگران و زحمتکشان بلوچ توسط خوانین و ملاکین بلوچ استثمار می شوند در مورد دیگر ملیت ها نیز وضع به همین منوال است. از این روست که کارگران ملیت های گوناگون کشور که توسط بورژوازی خودی استثمار می شوند احساس همبستگی بیشتری با کارگران دیگر ملیت ها خواهند داشت تا با بورژوازی خودی. از سوی دیگر به دنبال در هم ریختن مناسبات تولیدی در مناطق سکونت ملیت های تحت ستم و عدم جذب نیروهای رها شده برای بازار کار، بخش وسیعی از نیروی کار این مناطق برای یافتن کارهای فصلی و موقتی و یا دائم راهی شهرهای بزرگ صنعتی شده اند. از این رو در بسیاری از شهرهای کشور با تعداد وسیعی از کارگران آذری، کرد، بلوچ و .. روبرو هستیم که در کارهای کشاورزی، ساختمان سازی و یا در کارخانه ها و یا کارگاه ها مشغول به کارند. این نیروی گسترده کار، به دلیل خصلت کارش با کارگران دیگر مناطق در تماس دائمی قرار دارد و زمینه ی هم سرنوشتی و پیوندهای وسیع تر را فراهم آورده است. بادر نظر گرفتن همه این وجوه پر اهمیت و غیر قابل کتمان، جا ندادن این رابطه در "بیانیه شورا" کمبود چشمگیری بود که باید جبران گردد تا نا خواسته به سبب و دشمنی با کارگران و زحمتکشان شهری و روستایی مناطق ملی نیاجامد و باعث بهره برداری نیروهای عظمت طلب نگردد.

از سویی اعلام اعتصاب غذای سراسری معلمان در ۱۲ اردیبهشت که از طرف "شورای هم آهنگی تشکل های صنفی معلمان" اعلام شد، اقدام شجاعانه ای بود که فضای مبارزاتی موجود را نشان می داد. هرچند حرکتی در پاسخ به این فراخوان صورت نگرفت، ولی خود فراخوان نشان می داد که تشکل های معلمان تلاش دشوار سازمان یابی خود را پیش می برند و نیروی سازمان یافته بزرگی در حال شکل گیری است. انگار سران جمهوری اسلامی برای انتقام گیری از سلسله اعتراضات کارگران و خاصه معلمان بود که در همین ماه دستگاه قضایی ایران، با اعدام پنج زندانی سیاسی بار دیگر طبیعت غیر دمکراتیک و ضد خلقی خود را نشان داد. در نخستین ساعات روز ۱۹ اردیبهشت (۹ ماه مه)، آموزگار شناخته شده و خوش آوازه کودکان خطه کردستان فرزند کمانگر را در کنار شیرین علم هولی، فرهاد وکیلی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان، در خفا و بدون آگاهی وکلا و خانواده آنان، به دار آویخته شدند. این زندانیان در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ با اتهام به مخاطره انداختن امنیت کشور و دشمنی با خدا دستگیر شدند، و بی آنکه از حد اقل مراحل دادرسی عادلانه برخوردار شوند، به اعدام محکوم شدند.

در ارتباط با اعتراضات معلمان می توان این سخن را بیان داشت؛ در این میان هرچند اعلام همبستگی های متعددی که از طرف دانشجویان در بعضی شهرها با کارگران و معلمان صورت گرفت، ولی نتوانست نیروی مهمی را برای اقدام مستقیم گرد آورد، ولی فضای جدیدی را نشان می داد که مسلماً می تواند بستر بسیار پرثمری برای ارتباطات میان جنبش های اجتماعی مختلف فراهم بیاورد.

می توان گفت؛ مجموعه تلاش هایی که در اول ماه مه امسال صورت گرفت نشان داد؛ که جنبش ضد دیکتاتوری در ایجاد امکانات سازمان یابی در میان بخش های کلیدی فعالان کارگری و معلمان و سایر جنبش های اجتماعی قطعاً مؤثر بوده است.

در اردیبهشت ماه با اعدام جنایت بار چهار فعال کرد (فرزاد کمانگر را در کنار شیرین علم هولی، فرهاد وکیلی، علی حیدریان) و یک تن از شیراز (مهدی اسلامیان)، مابا آغاز اعتصاب عمومی مردم در شهرهای کردستان روبرو هستیم. این اعتصاب در شهرهای سنندج، مریوان، بوکان، دیواندره، سقز، مهاباد، کامیاران، شهر دهگلان، اشنویه، سردشت، جوانرود، پاره، بانه، نوسود، اسلام آباد، شهر بیجار، ماکو، پیرانشهر ایلام، شیروان و چرداول نمود واقعی یافت و اعتصاب عمومی به طور فراگیر و منسجم گسترش یافت. روزشمار کارگری در این باب گزارش متعددی را از منابع گوناگون گرد آورده است - بطوری که کسبه آن سامان از بازکردن مغازه ها و اماکن کاری خویش، خودداری کرده اند. نیروهای حکومتی با ایجاد ترس، رعب و وحشت خشونت آمیز در این شهرها و با فشار به کسبه، خواستند مجبورشان کنند مغازه های شان را باز کنند.

همچنین هیئت کنترل بحران وزارت کشور رژیم برای پیگیری امور و بررسی شعاع عمل اعتصاب عمومی کردستان، وارد سنجند شد. حضور نیروهای سرکوبگر در تمامی شهرهای کردستان و گردنشین برجسته می نمود. تجربه این اعتصاب تا حدی سراسری و فلج کننده، به مثابه شکلی از نافرمانی و گزینش ضد خشونت از جانب مردم، خشونت طلبان حاکمیت را به هراس انداخت و بر آن داشت که با موج دستگیری و ایجاد رعب در بین مردم، از سرایت آن به دیگر نقاط استان ها و کل کشور با موج دستگیری ها و اعمال خشونت پایان ببخشند. تجربه اعتصاب عمومی کردستان در این ماه آموختنی و درس آموز می نماید.

افزود: "ماحصل فعالیت این شرکتها خروج میلیاردها تومان از جمهوری اسلامی ایران است که امیدواریم با اطلاعاتی که مردم از سراسر کشور از این شرکتها اعلام می کنند دیگر شاهد فعالیت قارچ گونه آنها نباشیم" (خبرگزاری مهر، ۳۰ اردیبهشت). فساد در بین دستگاه دولت، مجلسیان و روحانیت آنچنان بالا گرفته که جنبه هایی از آن رد روز شمار کارگری و تاثیر مخرب و ویرانگر آن در زندگی کارگران بازتاب یافته است. پدیده درناک حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ کشور به یک معضل عمده اجتماعی بدل شده است. مطابق آخرین آمار رسمی رژیم جمهوری اسلامی ایران، جمعیت حاشیه نشین شهرهای بزرگ چون تهران، مشهد، اصفهان و تبریز به نزدیک ۸ میلیون نفر رسیده است. خبرگزاری دولتی مهر در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ماه گزارش داد: "معاون دبیرخانه ستاد ملی توانمند سازی و سامان دهی سکونت گاه های غیر رسمی کشور گفت، براساس برآوردهای انجام شده، هفت میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در مناطق حاشیه ای شهرهای کشور ساکن هستند. وی ادامه داد حاشیه نشینی با مشکلات اجتماعی و اقتصادی بویژه مشکل اشتغال همراه است. ۹۱ درصد سکونتگاه های غیر رسمی در محدوده شهرهای کشور واقع اند که ۸۵ درصد آنها قدمت بیش از ۱۵ سال دارند ...". مراجعه به خود روزشمار اردیبهشت ۱۳۸۹ ما را بیشتر به حجم اخبار و مصادیق واقعی حوادث کارگری مربوط به این ماه قرار می دهد.

دوستان عزیز خواننده

همانگونه که بیشتر آوردیم؛ در این مجموعه آنچه به نظرتان می رسد، گردآمده از منابع گوناگون از جمله: خبرگزاری های ایران (ایلنا - ایسنا - مهر - فارس، سایت آفتاب، کلمه، مردمک و سایت سفیر...) و تشکل ها، نهادها و سایت های مستقل مانند: (کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، کانون مدافعان حقوق کارگر، وبلاگ دانشجویان مدافع حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، وبلاگ کارگر فلزکار، خبرنگار، امیرکبیر، خبرنگار، سایت میدان زنان، کانون صنفی معلمان تهران، کردستان میدیا، سوالات سسی، سحام نیوز و غیره) در داخل و همینطور امکانات خبررسانی های خارج از کشور (تارنمای چشم انداز کارگری - سایت روشنگری - اشتراک - پیام - وبلاگ کارگری راه کارگرو غیره ...) و خبرهای دریافتی به ایمیل آدرس هایم فراهم آمده و به نظرتان می رسد.

خوشحالم می گردم که هر خبر و مطلب و نظر و اصلاح و انتقادات خود را بر این مجموعه داشته باشید به همراه خبر های جدید کارگری به آدرس زیر ارسال دارید. با تشکر و امتنان. تیر ۱۳۸۹

متن کامل این گزارش را میتوانید در این سایت ملاحظه نمایید:

<http://www.rahekargar.de>

تیتراهای ایران در آئینه آمار (۴۳)

تهیه و تنظیم: مریم اسکونی

۹ تیر ۱۳۸۹ - ۳۰ ژوئن ۲۰۱۰

- * - ۳۰ درصد از کودکان یک تا پنج سال در معرض آزارهای جسمی هستند
- * - ۳۰ درصد از کودکان یک تا پنج سال در معرض آزارهای جسمی هستند
- * - بیشتر کودک آزاری ها در فضای خصوصی و توسط پدر و مادر صورت گرفته است
- * - بیش از ۵۰ درصد والدین ایرانی تنبیه بدنی کودکان را حق خود می دانند
- * - در تهران ۷ هزار کودک کار به چشم می خورد
- * - افزایش مادرانی که نمی خواهند مادر و همسر فداکار باشند
- * - قهقریایی محیطی در انتظار ۸۰ درصد مساحت ایران.

- * - پیش بینی اکونومیست: افزایش تورم در ایران تا ۱.۱۵ درصد
 - * - هزینه های سرسام آور مراکز بستری برای معتادان
 - * - کاهش شیوع اچ ای وی در بین معتادان تزریق، از ادعا تا واقعیت
 - * - ایران یکی از کانون های شکنجه
 - * - دولت و درآمدهای نفتی
- جهت مطالعه خود مطالب سر تیتراهای فوق، میتوانید به سایت ذیل مراجعه نمایید: <http://www.rahekargar.de>

امروز که با موج وسیع دستگیری ها روبرو هستیم؛ بیگمان تجربه اتحاد عمل اول ماه مه، تجربه تحرک وسیع معلمان سراسر کشور در برابر دستگیری همکاران خود و همچنین اعتصاب عمومی کردستان در برابر محکومیت اعدام ها می تواند به نوعی به اتحاد عمل گسترده جدیدی در درون کشور نسبت به موج دستگیری مهدی فرحی شاندیز - علیرضا اخوان - سعید تریبانی - رضا شهبانی - بهنام ابراهیم زاده، پیرام نصرالله هی، و - شورای آنچه در زندگی زندان ماندن منصور اسالو و ابراهیم مددی و دیگر فعالان زن و دانشجویان دستگیر شده، توسط زندانبانان نظام صورت می پذیرد، به حرکتی بزرگ و با کیفیت از دل وحدت عمل و اراده و همسویی تشکل های کارگران با دیگر فعالان جنبش های اجتماعی بیانجامد. هیچ نیرویی به تنهایی نمی تواند رژیم را به عقب نشینی وا دارد. شرایط امروز برای کارگران به مانند سه یا چهار سال پیش نبوده و نیست، امروز نمیشود در قبال پیشروی دشمنی از رو بسته حکومتگران، بر فضای عمومی و در صحنه مانده پیشروان کارگری، به تنهایی پیشروی را میسر ساخت. اساس این کار امروز بابرگشت به اعماق، سازمان یابی از درون، تحرک و درخورد محیط کار، محلات و اماکن کارگری و با تلفیق کار مخفی و علنی و همسویی و همراهی با دیگر فعالان جنبشهای اجتماعی و در دل جنبش ضد استبدادی واقعا موجود میسر می گردد. چرا که جمهوری اسلامی بعد از اول ماه مه امسال به این سو جدا از اینکه به سرکوبی در قبال کارگران شدت بخشیده، دیگر فعالین را نیز دستگیر و روانه زندان ها ساخته است. همچنان به اعدام ها ادامه می دهد. موج سرکوب ها تا به امروز نشان داد که سرکوبگران دستگاه جمهوری اسلامی و ارباب ولایت برای جلوگیری از این همسویی و همگامی و وحدت اراده مشترک تشکل ها و فعالان و توده کارگر با دیگر همگامان طبقاتی خود است که با دستگیری فعالین کارگری، زنان، جوانان و دانشجویان و فعالین سیاسی - مدنی ملیت های تحت ستم، تلاش می ورزند تا مانع یک پارچه شدن جنبش ضد استبدادی و پیوند مستحکم آن با جنبش مطالباتی گردد. جا دارد که تشکل های واقعا موجود به این نیروی سرکوب نشان دهند که هیچگاه هم طبقه ای های خود و خانواده های دستگیر شده گان را فراموش نخواهند کرد.

اما آنچه که در خارج از کشور برگرده ماست؛ صد چندان قویتر و قدرتمند تر می بایست از تمامی شیوه های تا به امروز تجربه شده بهره گرفت و برای آزادی موج وسیع دستگیر شده گان اقدام کرد. برجسته کردن حوزه اختلافات بین فعالین کارگری در خارج و یا بین فعالان سازمان ها و احزاب و به انحصار خود در آوردن تحركات هیچ سود و منفعتی را متوجه عقب نشینی رژیم نخواهد کرد بلکه رژیم را نسبت به پیشروی سرکوبگرانه نسبت به جان یکایک فعالان کارگران به دستگیری و زندان کشاندن وا می دارد. نابودی جنگل ها و تالاب ها، دریاچه ها و رودخانه ها به همراه آلودگی هوا و در نتیجه بالا رفتن میزان بیماری و مرگ به شکل سکنه و سرطان را افزایش داده است. نابودی دریاچه ارومیه اعتراضات گسترده ای را در این ماه و در آستانه اول ماه مه با خود داشت. نابودی بخش های وسیعی از جنگل های بلوط در سلسله کوه های زاگرس که آخرین نمونه آن قطع درختان در جنگل های دنا بود، سبب تهدید سلامت ساکنان شهرهای آن منطقه را بوجود آورد. بطوری که خبرگزاری دولتی ایسنا، در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ماه، به نقل از رییس سازمان هواشناسی گزارش داد: "گرد و غبار افزایش می یابد و سلامت شهروندان دچار خسارت های جبران ناپذیر می شود... کانون اصلی بحران گرد و غبار در ۶ منطقه در کشورهای غربی ایران شناسایی شده که چهار کانون آن در عراق، سوریه و عربستان است..."

در اردیبهشت ماه جانشین فرمانده نیروی انتظامی سردار رادان، این چهره شناخته شده سرکوب گری ها در بازداشتگاه کهریزک از آغاز عملیات شناسایی و دستگیری سران و اعضای بیش از ۴۰۰ دفتر شرکت های هرمی خبرداد. وی اظهار داشت: "امیدواریم با شناسایی و برخورد با این شرکتها از این پس هیچ کس به خود اجازه ندهد در جمهوری اسلامی با چنین روشهایی مطامع خود و بیگانگان را تامین کند." وی فعالیت شرکت های هرمی را نوعی گروگان گیری، گروگان کشی و باج خواهی نامید و

گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر! واقعیتهای اقتصادی ایران، تشدید تحریم و تناقض گوییهای دولت اسلامی!

رژیم اسلامی برای مقابله با تأثیرات تحریم بنزین همزمان چندین سیاست را اعلام و دنبال کرده است. طرح هدفمند کردن بازارها و بویژه حذف بازارها برای سوخت و انرژی، در عین تلاش برای به اصطلاح کاهش مصرف سوخت از طریق سپردن تعیین قیمت‌ها به مکانیسم‌های بازار، هدف افزایش درآمدهای دولت را نیز دنبال می‌کند. قربانیان اصلی چنین سیاستی زحمتکشان ایران اند.

بدنبال تصویب طرح تشدید تحریم‌های اقتصادی ایران از سوی مجلس سنا و نمایندگان آمریکا، و به خط شدن تعداد هر چه بیشتری از متحدان آمریکا در پشت سیاست‌های این کشور، مقامات جمهوری اسلامی و دستگاه‌های تبلیغاتی دولت بیش از هر زمان دیگری تلاش میکنند تا چنین وانمود کنند که این تحریم‌ها در مواضع هسته‌ای رژیم و اقتصاد ایران تأثیری نخواهد گذاشت.

در حالی که متکی در نامه به کشورهای حامی تحریم مدعی شده است تحریم‌ها خللی در برنامه‌های رژیم ایجاد نمی‌کند، خود وی از راه‌اندازی ستاد «تدابیر ویژه اقتصادی برای مقابله با تحریم» خبر داده تا در شرایط تشدید محاصره معاملات اقتصادی را سازماندهی کند. این ستاد به گفته متکی نزدیک به ۵ سال است که فعالیت می‌کند، و شرایط اقتصادی امروز ایران و تشدید تحریم‌ها علیه ایران، نشانگر عقیم بودن تلاش‌های این ستاد و دستگاه دولتی در مقابله با تحریم‌های اقتصادی است. تناقض گویی و سردرگمی دولت در مقابله با تشدید و گسترش تحریم‌های اقتصادی را می‌توان در راهکارهایی که مقامات رژیم برای حل بحران کمبود بنزین مطرح کرده‌اند به وضوح دید.

ایران در حال حاضر در رده چهارم بزرگترین صادرکننده نفت خام در دنیا قرار دارد و بیش از ۸۰ درصد درآمدهای ایران از طریق صادرات نفت بدست می‌آید، و ۴۰ درصد بودجه دولت از این طریق تأمین میشود. نرخ بالای قیمت نفت خام تا چند سال پیش در کاهش اثرات تحریم‌ها نقش بالایی داشت. تشدید و گسترش تحریم‌ها از یک طرف، و سقوط قیمت نفت خام از طرف دیگر، اقتصاد ایران را در موقعیت به مراتب وخیم‌تری قرار داده است.

با وجود اینکه ایران دارای بزرگترین ذخایر نفتی و یکی از بزرگترین صادرکنندگان نفت در دنیا است، دولت اسلامی همچنان بیش از نیمی از بنزین مورد نیاز داخلی را از خارج از کشور وارد می‌کند. در سال مالی ۲۰۰۹ میلادی ایران روزانه ۱۳۰،۰۰۰ بشکه بنزین از خارج از کشور وارد میکرد. این رقم معادل ۸۰ درصد کل واردات کالا در ایران بوده است. با توجه به اینکه از جمله مهم‌ترین فقرات تحریم‌های مضاعف جدید تحریم فروش بنزین به ایران است و با توجه به اینکه تاکنون گروهی از بزرگ‌ترین شرکتهای نفت و گاز از بازار ایران خارج شده‌اند و شرکتهای دیگری اعلام کرده‌اند که قراردادهای کنونی خود برای فروش بنزین به ایران را تمدید نخواهند کرد، فشار تحریم‌های جدید علیه ایران بدون تردید بسیار ملموس‌تر و دردناک‌تر از گذشته خواهد بود.

رژیم اسلامی برای مقابله با تأثیرات تحریم بنزین همزمان چندین سیاست را اعلام و دنبال کرده است. طرح هدفمند کردن بازارها و بویژه حذف بازارها برای سوخت و انرژی، در عین تلاش برای به اصطلاح کاهش مصرف سوخت از طریق سپردن تعیین قیمت‌ها به مکانیسم‌های بازار، هدف افزایش درآمدهای دولت را نیز دنبال می‌کند. قربانیان اصلی چنین سیاستی زحمتکشان ایران اند. در کنار این رژیم، و آنگونه که از سخنان میر کاظمی وزیر نفت در حاشیه جلسه دولت با خبرنگاران برمی‌آید، دولت به استفاده از بنزین ذخیره رو آورده است. این ذخایر اما نامحدود نیستند و در صورت ادامه تحریم‌ها و تشدید و گسترش آنها مانع فلج شدن کامل اقتصاد ایران نخواهد شد.

سیاست اعلام شده دیگر رژیم تولید بنزین در ایران در ۶ ماه آینده است. و در همین جااست که تناقض و استیصال رژیم بیش از پیش به نمایش گذاشته شده است. پیش‌بینی حل مشکل بنزین در ظرف حدود شش ماه در حالی از سوی وزیر نفت ادعا شده که علیرضا ضیغمی معاون وی و مدیر پالایش شرکت نفت به خبرگزاری مهر گفته است «طرح‌های بنزین سازی و بهینه سازی پالایشگاه‌های موجود نفت» «به ترتیب تا دو سال آینده در مدار بهره برداری قرار می‌گیرند»، وی با اشاره به متوسط واردات ۱۸ میلیون لیتری بنزین از ابتدای سال جاری گفت: در ساخت پالایشگاه‌های جدید نفت، دولت نمی‌تواند بیش از ۲۰ درصد سرمایه‌گذاری داشته باشد و از این رو

طرح‌های جدید پالایش نفت باید با مشارکت بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران خارجی به بهره‌برداری برسد.

مشروط بودن تکمیل پروژه‌های ایجاد پالایشگاه به حضور ۸۰ درصدی سرمایه‌گذاری خارجی در حالی است که جلوگیری از معاملات بانکی و سرمایه‌گذاری در نفت و گاز ایران یکی از مهم‌ترین حلقه‌های تحریم‌های مضاعف اقتصادی پیش‌بینی از سوی آمریکا؛ اتحادیه اروپا؛ کانادا، ژاپن و استرالیا است. بعلاوه سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران حتی پیش از گسترش تحریم‌ها و اعمال فشارهای دولت آمریکا بر بانک‌ها و موسسات مالی بین‌المللی چندان تعریفی نداشت. بعنوان مثال در سال ۲۰۰۸ میلادی سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران ۱.۵ بیلیون دلار اعلام شده بود. این رقم در مقایسه با سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشورهای دیگر منطقه بسیار ناچیز بود. در همین سال سرمایه‌گذاری‌های خارجی در مصر ۹.۵ بیلیون دلار، در ترکیه ۱۸ بیلیون دلار، و در عربستان ۳۸ بیلیون دلار اعلام شده بود. ایران در همین دوره نیز شاهد نه فقط فرار مغزها، و نیروی کار، بلکه فرار سرمایه نیز بوده است. بر همین اساس طرح «بنزین سازی» رژیم اسلامی طرحی بی‌اساس و پایه‌است. دستگاه ولایت فقیه در ۳۱ سال گذشته از سرمایه‌گذاری در حیاتی‌ترین عرصه‌های زیرساختی در ایران ناتوان بوده و خود داری کرده است. رژیمی که ادعای دستیابی به پیشرفته‌ترین تکنولوژی هسته‌ای را دارد، زمانی که به شبکه‌های برق، آب، فاضلاب، حمل و نقل و غیره می‌رسد همچنان بر تکنولوژی قرون وسطایی تکیه می‌کند. این رژیم و با وجود تأکیدات قانون اساسی ولایت فقیه بر استقلال، خودکفایی و پیشرفت، اقتصاد ایران را بیش از پیش وابسته، ارتجاعی و ناعادلانه کرده است. ۳۱ سال پس از انقلاب ۵۷ دو شعار اصلی و دو خواست کلیدی مردم ما، یعنی استقلال و آزادی، همچنان در دستور کار جنبش مردم ما قرار دارد. دستیابی به این دو هدف در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است. جولای ۵، ۲۰۱۰

مقابله با حقوق اساسی مردم ایران به نام طرح صیانت از حقوق هسته‌ای ایران

مردم ایران کی و کجا گفته‌اند و در چه زمان و براساس کدام تاریخچه به رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی حق رای خود را داده‌اند که آنها را به فقر و بدبختی و سیاه‌روزی بیشتر مبتلا کند و با همه بلاهایی که بر سرشان آورده خطر رویارویی نظامی و تکه پاره شدن کشور و جنگ داخلی و کشتار و خونریزی را هم به آنها تحمیل کند؟ این مردم چه وقت و کجا گفته‌اند که حاضرند به خاطر قدرت طلبی و ماجراجویی یک مشت پاسدار و امنیتی قاتل و متجاوز جنسی؛ و به خاطر این که آنها بتوانند بیشتر عریه‌کشی کنند و بیشتر امتیاز بگیرند و امنیت خودشان را با بمب اتم تضمین کنند حاضرند از نان شب فرزندان‌شان بزنند و خرج تحریم‌ها عملاً بر سرشان سرشکن شود؟

حلقه محاصره اقتصادی بسرعت تنگتر می‌شود. موسسات بزرگ مالی بین‌المللی؛ شرکت‌های نفتی فراملی، قدرت‌های فائده‌در اقتصاد جهانی، و حتی کشورهای دارای بیشترین حجم مبادلات تجاری با ایران نظیر چین و امرات متعده به کارشکنی‌های اقتصادی در راستای تحریم‌ها شت می‌دهند. درست در این شرایط دستگاه ولایتی و دولت امنیتی / نظامی احمدی نژاد مجلسی که رئیس‌اش در همین مشاخره اخیر بر سر دانشگاه آزاد آن را رسماً «مجلس خامنه‌ای» نامید، به جای توقف غنی‌سازی اورانیوم و کشیدن چاشنی بحرانی که با تصویب قطعنامه جدید شورای امنیت سازمان ملل و امضای تحریم‌های مضاعف کنگره آمریکا از سوی اوپاما، تحریم‌های مستقل اتحادیه اروپا، حمایت ژاپن و استرالیا، و همدلی روسیه و چین؛ وسیع‌تر و دامنه‌دارتر می‌شود؛ به سوی اقدامات تلافی‌جویانه و مقابله‌به‌مثل رو آورده است. اکثریت مجلس که مهر لاستیکی تصمیمات فراقانونی دستگاه فراقانونی ولایت فقیه است، قصد دارد در طرحی تحت عنوان «طرح صیانت از حقوق هسته‌ای ایران» شرایط را برای اقدامات تلافی‌جویانه در صورت برخورد با کشتی‌های ایرانی فراهم آورد. معنای این طرح آن است که اگر در راستای قطعنامه جدید تحریم‌های شورای امنیت کشتی‌های ایران بخواهد از سوی کشورهای غربی حامی تحریم بازرسی شود؛ تهران هم متقابلاً کشتی‌های این کشورها را متوقف و محموله‌های آنها را بازرسی کند. این در واقع نوعی اعلام آمادگی جنگی برای کشیدن بحران ناشی از پرونده هسته‌ای به حوزه رویارویی در هوا و دریا و در آب‌های ساحلی و منطقه‌ای با دولت‌های بزرگ غربی و کشورهای حامی تحریم اقتصادی است. اکثریت مجلس و دستگاه ولایتی اگر چه بر این طرح نام «صیانت از حقوق هسته‌ای ایران» نهاده اما در حقیقت جوهر واقعی این اقدام مجلس مقابله با حقوق ملی مردم ایران است. مردم ایران کی و کجا

گفته اند و در چه زمان و براساس کدام تاریخچه به رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی حق رای خود را داده اند که آنها را به فقر و بدبختی و سیاه روزی بیشتر مبتلا کند و با همه بلایی که بر سرشان آورده خطر رویارویی نظامی و تکه پاره شدن کشور و جنگ داخلی و کشتار و خونریزی را هم به آنها تحمیل کند؟ این مردم چه وقت و کجا گفته اند که حاضرند به خاطر قدرت طلبی و ماجراجویی یک مشت پاسدار و امنیتی قاتل و متجاوز جنسی؛ و به خاطر این که آنها بتوانند بیشتر عریه کشی کنند و بیشتر امتیاز بگیرند و امنیت خودشان را با بمب اتم تضمین کنند حاضرند از نان شب فرزندان شان بزنند و خرج تحریم ها عملاً بر سرشان سرشکن شود؟ وقتی نرخ رسمی بیکاری بیش از یازده درصد است، خط رسمی فقر بیش از ده درصد، یک میلیون و 160 هزار معتاد حرفه‌ای و 800 هزار معتاد غیرحرفه‌ای در کشور وجود دارد؛ نیمی از مدارس کشور مخروبه است؛ جاده های کشور قتلگاه است، سوختنیه در کودکان ایران بیداد می کند و در حدی نیز، که آمار رسمی معترف است که همین سوختنیه عامل مستقیم و غیرمستقیم 60 درصد از مرگ و میر کودکان در ایران است؛ تکنولوژی هسته ای و یک هسته ای کدام درد اساسی این مردم را چاره می کند؟ به بهانه پروژه های هسته ای میلیاردها دلار از سرمایه این مردم را به غارت کرده اند و تنها حاصلی که پس از این همه سال داشته ایم همین تشدید محاصره اقتصادی است که عامل گسترش فقر و بیکاری و تشدید فروپاشی اقتصاد کشور است. رژیم اسلامی به نام صیانت از حقوق هسته ای عملاً حقوق اساسی و بدیهی مردم ایران مانند حق کار؛ آموزش زندگی شایسته، برخورداری از رفاه و امنیت را از آنان سلب کرده است. این رژیم برای حفظ پاسداران قاچاقچی و قاتلانی که در شکنجه گاهایش به دختران و پسران شجاع و آزادیخواه این مردم تجاوز کرده اند، طناب تحریم را به گردن ملت ایران انداخته است. پیام سیاست ماجراجویانه رژیم به دولت های غربی این است: اگر بخواهید ما را بزنیید و با فشار به تسلیم بکشانید اول باید گروگان های ما، یعنی ملت ایران را زیر فشار تحریم ها له کنید. اگر موفق شوید به سود ماست زیرا ما هم ملتی شجاع و حق طلب و آزادیخواه و پرشور که جلوی بساط زور و خودکامگی ما بایستد نمی خواهیم و اگر شکست هم بخورید باز به سود ماست زیرا عضله نظامی خودمان را به قیمت از پا انداختن ملت و کشتادن شان به باتلاق محرومیت های زنجیره ای تحریم ها فوی تر کرده ایم و قدرت باج خواهی خود را افزایش داده ایم. و راستی خوشا به حال رژیم که تحریم های مضاعف آمریکا و اروپا و سایر قدرتمندان جهان دست در دست سرکوب های خودش ملتی له شده، ضعیف و از پا افتاده باقی نگذارد که نای اعتراض برایش نمانده باشد. تردیدی وجود ندارد که بویژه آمریکا و متحدان غربی اش از ماجراجویی های رژیم در زمینه سیاست هسته ای به منتها درجه سود می برند تا از این طریق نقش و نفوذ خود در جهت دادن به حوادث سیاسی ایران را تقویت کنند و جای آخوندهای فعلی را از طریق نشان دادن وابستگی آنها بر مصادر قدرت آینده ایران بگیرند.

به این سیاست فاجعه بار؛ به این ائتلاف شوم منفی دشمنانه ی دشمنان داخلی و خارجی مردم ایران که پیروزی و شکست هر دو سوییچ، قبل از هر چیز شکست مردم ایران؛ شکست حق خواهی و شکست چشم انداز گنبدششم دمرکراتیک در آینده سیاسی ایران است تنها می توان با تشدید مبارزه سیاسی با رژیم بحران زا و ماجراجوی ولایت فقیه و اعتراض گسترده و آشکار به این سیاست ها پاسخ داد. با تشدید همسویی مجموعه نیروهایی که با تحریم و خطر دخالت خارجی در اوضاع داخلی ایران و ماجراجویی های خطرناک و سرکوب های وحشیانه رژیم به یکسان مخالفند و برافکنند کل بساط استبداد را شرط عبور از بحران می دانند. جولای 3، 2010

اهمیت سازماندهی حمایت هر چه موثرتر و گسترده فعالان کارگری و تشکل های مستقل کارگری!

روشن است که اعتصاب در بخش حمل و نقل تأثیرات دامنه داری بر فضای عمومی سیاسی کشور باقی خواهد گذاشت و امکانات رژیم برای مقابله با آن هم بسیار محدود است. به همین دلیل است که رژیم بر سرکوب اعتراضات کارگری، فعالین کارگری و نابود کردن تشکل های کارگری که با وجود همه سرکوب ها توانستند موجودیت مستقل خود را تحمیل کنند متمرکز شده است. فشارهای سنگین بر تعدادی از فعالان کارگری در زندان از جمله منصور اسالو و آزار خانواده وی و همچنین بازداشت فعالان سندیکایی و سایر فعالین کارگری اساساً همین هدف را تعقیب می کند. در این شرایط حمایت هر چه موثرتر و گسترده تر از فعالان کارگری، و تشکل های مستقل کارگری و آشکار به این سیاست ها پاسخ داد. با تشدید همسویی مجموعه نیروهایی که با تحریم و خطر دخالت خارجی در اوضاع داخلی ایران و ماجراجویی های خطرناک و سرکوب های وحشیانه رژیم به یکسان مخالفند و برافکنند کل بساط استبداد را شرط عبور از بحران می دانند. جولای 3، 2010

که مهم ترین و اساسی ترین شکل این حمایت در وضعیت مشخص فعلی گسترش همبستگی با مبارزات کارگری؛ و تمرکز بر خواست آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری اسیر و سازماندهی همسویی هر چه گسترده تر در این حوزه است.

تورم و گرانی روز به روز گسترش می یابد. دولت آمارهای دروغ سر هم بندی می کند و از شفاف گویی گریزان است. همزمان بررسی فاز اجرایی تحریم های جدید ایران در دستور کار کشورهای اصلی تحریم کننده و شورای امنیت قرار گرفته است. در همین شرایط دستگامهای دولتی پشت پرده و بدور از افکار عمومی مشغول تدوین ضوابط اجرایی نحوه دستبرد به یارانه ها هستند که از دو ماه دیگر اجرایی می شود. قربانی اصلی افزایش دائمی تورم و گرانی، تشدید تحریم های اقتصادی و طرح برچیدن یارانه ها مزد و حقوق بگیران کشور هستند که در شرایط کاهش دائمی ارزش پول و افزایش دائمی قیمت ها با دستمزدهایی زیر خط فقر با خطر اخراج، بازخرید و پرتاپ شدن به لشکر میلیونی بیکاران روبرو هستند. نارضایتی در میان کارگران و مزدبگیران کشور بسیار گسترده است و اعتراضات کارگری نظیر اعتراضات کارگران پارس متال تهران؛ همچنین تجمع جمعی از کارگران پالایشگاه آبادان در برابر می اصلی پالایشگاه تازه ترین نمونه های آن به شمار می رود. از سوی دیگر سرکوب های شدید؛ مداوم و گسترده و عدم امکان برگزاری تجمعات و راهپیمایی ها بار دیگر اهمیت حضور موثر و سازمان یافته کارگران در جنبش اعتراضی یک ساله اخیر را در کانون توجه بسیاری از نیروهای موجود در آن قرار داده است. این خطر را رژیم هم به خوبی حس کرده است و بویژه پس از مراسم اول ماه مه امسال سرکوب فعالان کارگری را شدت داده است تا در شرایطی که با چشم انداز شورش های گسترده توده ای در اثر فلاکت ناشی از تحریم و برچیدن یارانه ها روبروست، پیشاپیش زمینه های پیوند گسترده فعالان کارگری با کارگران و مزدبگیران کشور را نابود کند. برنامه ریزی درازمدت برای تصرف شرکت واحد از سوی سپاه پاسداران که از طریق تحت فشار قرار دادن کارگران شرکت واحد در تن دادن به بازخرید شدن و سپس پر کردن شرکت با وابستگان و سرسپرده های رژیم از تیرماه آغاز شده بخشی از همین سیاست مقابله با تحرکات کارگری در آینده نزدیک است. به نظر می رسد آنچه در مورد شرکت واحد رنگ خطر را برای دستگاه سرکوب به صدا درآورده درآمیختن اعتراض صنفی ماه گذشته رانندگان خط یک با خواست آزادی منصور اسالوست. در حالی که هم اکنون وزرات نفت در پشت پرده مشغول تدوین جزئیات سبب جدید سوخت خودروهاست و رهاسازی قیمت به نرخ بازار آزاد راهکار اصلی مقابله با عوارض تحریم بنزین عنوان می شود، روشن است که اعتصاب در بخش حمل و نقل تأثیرات دامنه داری بر فضای عمومی سیاسی کشور باقی خواهد گذاشت و امکانات رژیم برای مقابله با آن هم بسیار محدود است. به همین دلیل است که رژیم بر سرکوب اعتراضات کارگری، فعالین کارگری و نابود کردن تشکل های کارگری که با وجود همه سرکوب ها توانستند موجودیت مستقل خود را تحمیل کنند متمرکز شده است. فشارهای سنگین بر تعدادی از فعالان کارگری در زندان از جمله منصور اسالو و آزار خانواده وی و همچنین بازداشت فعالان سندیکایی و سایر فعالین کارگری اساساً همین هدف را تعقیب می کند. در این شرایط حمایت هر چه موثرتر و گسترده تر از فعالان کارگری، و تشکل های مستقل کارگری و آشکار به این سیاست ها پاسخ داد. با تشدید همسویی مجموعه نیروهایی که با تحریم و خطر دخالت خارجی در اوضاع داخلی ایران و ماجراجویی های خطرناک و سرکوب های وحشیانه رژیم به یکسان مخالفند و برافکنند کل بساط استبداد را شرط عبور از بحران می دانند. جولای 3، 2010

تشدید فشار و تحریم های اقتصادی علیه ایران!

بدنبال گسترده تر شدن فشار و تحریم های اقتصادی علیه ایران، احمدی نژاد شرایط جدیدی را برای مذاکره با گروه 5+1 اعلام کرد. احمدی نژاد در یک مصاحبه مطبوعاتی در روز دوشنبه با اعتراض مجدد به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران، اعلام موضع گروه موسوم به 5+1 در مورد جنگ افزارهای هسته ای اسرائیل، پیمان ان.بی.تی. و بالاخره بیان منظور خود از مذاکره، دوستی یا دشمنی با ایران را از شرایط تهران برای از سرگیری مذاکرات دانست.

در مدتی کوتاه و بدنبال تازه ترین تحریم های شورای امنیت سازمان ملل تمرکز روی برنامه هسته ای ایران و فشارهای آمریکا و متحدانش علیه ایران افزایش چشمگیری داشته است. تازه ترین این فشارها شامل اعمال تحریم هایی است که بسیار فراتر از آنچه ایستاده است که در قطعنامه شورای

فاجعه ای به نام لایحه برنامه پنجم توسعه

"عالی و درخشان" دو صفتی بود که خامنه ای چندی پیش در تأیید اقدامات و برنامه های دولت احمدی نژاد به کار برد. اما گزارش تحلیلی که از مجلس گوش به فرمان همین خامنه ای در باره وضع احکام لایحه پنجم توسعه انتشار یافته نشان می دهد که روش کار دولت امنیتی/نظامی عوامفریب احمدی نژاد نه عالی و درخشان که حتی در حوزه برنامه ریزی نیز واپس مانده و بشدت مخرب است. دفتر مطالعات برنامه و بودجه مرکز پژوهش های مجلس در گزارش تحلیلی خود که دیروز ۱۳ تیر منتشر شد گفته است: "در ۳۷ درصد از احکام برنامه پنجم مشخص نیست که تکلیف یا اختیار به کدام دستگاه داده شده است." و باز گفته است: "تقریباً ۵۰ درصد از احکام برنامه پنجم توسعه بار مالی جدیدی بر دوش دولت می گذارد که با توجه به وضعیت مالی دولت، تجربه برنامه های گذشته و پیش بینی روند آینده به نظر نمی رسد دولت بتواند منابع مورد نیاز برای انجام این وظایف و تکالیف را تأمین کند." حتی اگر همه انتقادات وارده به لایحه برنامه پنجم را به کنار بگذاریم، همین دو مورد؛ فاجعه ای را که در کشور ما در حوزه برنامه ریزی جریان دارد را بر ما می کند. وقتی ۳۷ درصد احکام برنامه متولی اجرایش یا در هواسست معنایش این است که دولت در واقع می خواهد دستش باز باشد تا حداقل دو پنجم کل بودجه پنج ساله را در قالب چند گونی دلار تحویل بگیرد و هر طور دلش خواست بدون این که حساب و کتابی در کار باشد خرج کند. این شیوه هزینه کرد دارایی های مردم را هر چه بنامیم برنامه توسعه نمی توانیم بنامیم. وضع در مورد آن ۵۰ درصد دیگر برنامه هم که تأمین منابع مالی آن روشن نیست معلوم است. حکم دادن بدون پیش بینی تأمین مالی سنگ بزرگ برای نژاد است. بهترین حاصل این روش برنامه ریزی، انباشت صدها و هزاران طرح و پروژه عمرانی نیمه کاره و حیف و میل میلیاردها تومان بودجه و انحراف بزرگ از اهداف آن است. این همان بلایی است که بر سر برنامه چهارم توسعه آمد. ۳۰ خرداد گذشته وقتی هیات تحقیق و تفحص مجلس به استناد گزارشات دیوان محاسبات، سازمان بازرسی و مرکز پژوهش ها، گزارش مقدماتی خود از میزان عملکرد دولت را در مورد برنامه چهارم توسعه ارائه داد معلوم شد که با آن که زمان اجرای برنامه تمام شد دولت حتی بخش مهمی از این برنامه های اجرایی اش را تهیه نکرد و اصلاً به بسیاری از احکام برنامه چهارم توسعه ورود نیافت. معلوم شد برنامه ای که با بودجه ای بین هفتاد تا هشتاد میلیارد تومان بسته شده بود با وجود افزایش درآمد نفت و درآمد دویست و هفتاد میلیارد تومانی دولت در مجموع کمتر از پنجاه درصدش اجرا شد. هیچکس نمی داند که دولت احمدی نژاد با بودجه مازاد دویست میلیارد تومانی چه کرده است و این پول هنگفت بی زبان به کدام جیب ها رفته است و چگونه خرج شده است. حالا در حالی که تجربه سیاه برنامه چهارم و غارت بی سابقه ای که دستگاه فاسد امنیتی/نظامی، بروکراسی ناکارا و نظام مدیریتی غیرپاسخگو به راه انداختن در برابر انتظار عمومی است؛ دوباره احکام لایحه بودجه برنامه پنجم توسعه به همان روش از سوی دولت به مجلس رفته است. در حقیقت دولت احمدی نژاد با نابود کردن نظام برنامه ریزی و بودجه بندی علمی در ایران؛ بودجه را به چندین گونی پول نفت تبدیل کرده که نحوه مصرف و توزیع واقعی اش در خفا تعیین می شود و لابد دستگاه ولایی و شخص علی خامنه ای هم سهم شیر را می برد که اقدامات و برنامه های دولت احمدی نژاد را عالی و درخشان می داند. دستگاه بروکراسی ایران حتی در چهارچوب برنامه ریزی علمی هم همیشه با گزارش های تکان دهنده از سواستفاده و فساد همراه بوده است وای به حال امروز که دیگر برنامه ریزی به کلی معنای خود را از دست داده و دولت کیسه های سر بسته دلار را بدون تعیین حدود و اختیارات و وظایف و حتی متولی اجرایی به نام بودجه تحویل می گیرد و پاسخگوی نحوه مصرف آن هم نیست.

دولت امنیتی/نظامی و دستگاه ولایی همدست آن موجودات انگلی بودجه خواری هستند که کار اصلی شان غارت دارایی های مردم و تبدیل کشور به گورستان متروک طرح های ناتمام عمرانی و اجرایی است.

انطباق تصمیمات با اجرائیات، تحقق واقعی پیشرفت بر اساس برنامه ریزی علمی، مقابله با فساد و ناکارایی بروکراسی بدون علنیت و شفافیت و حضور قدرتمند تشکل های مستقل مردم نهاد امکان ندارد. بختک شوم ولایت مطلقه و دولت عوامفریب آن برنیافتند همچنان از پله های فساد بالا خواهند رفت و بزودی ایران را صدرنشین جدول فساد سازمان بین المللی شفاف سازی خواهند کرد.

امنیت به تصویب رسیده بود. در دو هفته گذشته دولت های ژاپن و کره جنوبی اعلام کردند که تحریم های مضاعفی علیه ایران اعمال خواهند کرد و دولت های قزاقستان و ترکمنستان مسیر انتقال نفت خود را از ایران تغییر دادند. در ادامه همین فشارها اتحادیه اروپا تحریم های گسترده ای را علیه ایران به تصویب رساند، و در ۲۵ ژوئن **مجالس نمایندگان و سنای آمریکا طرح تحریم فراگیر ایران** را به تصویب رساندند. این تحریم ها که با چاشنی به اصطلاح دفاع از حقوق بشر همراه شده سرمایه گذاری در حوزه نفت و گاز، صادرات بنزین و فرآورده های نفتی به ایران و شرکت های مرتبط با سپاه را مورد هدف قرار داده و شرکت ها و موسساتی که بر خلاف آن عمل کنند، با قطع رابطه با بازار آمریکا روبرو خواهند شد.

جان مک کین، سناتور جمهوریخواه و رقیب باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، بدنبال تصویب این تحریم ها علیه ایران گفت که: "با این مصوبه، گزینه ای را پیش روی شرکت های جهان قرار میدهم: می خواهید طرف معامله ایران باشید یا آمریکا؟ البته به نظر ما، انتخاب چندان دشواری هم نیست، اما به هر صورت شرکت ها را وادار به تصمیم گیری درباره آن می کنیم." همین مفاد در بیانیه پایانی گروه ۸ مورد تأیید و تأکید قرار گرفت. گروه ۸ که در باره مهمترین مسئله امروز جهان، یعنی بحران و رکود اقتصادی، به توافقی دست نیافت، در پشت سیاستهای دولت آمریکا علیه ایران به صف شد و سیاست مجالس سنای و نمایندگان این کشور را تأیید کرد. تازمترین اخبار حاکی از این است که شرکت بزرگ نفتی توتال به جمع شرکت های نفتی پیوست که اقدام به توقف فروش بنزین به ایران نموده اند. همچنین اعلام شده که بانک مرکزی امارات متحده عربی به موسسات مالی این کشور دستور داده حساب های بانکی ۴۱ شخص حقیقی و حقوقی متهم به ارتباط با برنامه های اتمی ایران را مسدود کنند.

واکنش احمدی نژاد با وجود ظاهر سخت آن که بیشتر مصرف داخلی دارد، بعید به نظر می رسد که در کاهش فشارهای دولت آمریکا تأثیری داشته باشد. علیرغم اینکه رژیم اسلامی به کرات بر نقطه ضعف دولت آمریکا، یعنی اسراییل تنها دولت هسته ای خاورمیانه که به هیچ قانون بین المللی و هیچ قطعنامه سازمان ملل متعهد نیست، انگشت گذاشته، دولت آمریکا نه تنها سیاست های خود را علیه ایران تعدیل نکرده، بلکه بیش از پیش به فشارهای خود علیه ایران افزوده است. آنچه که نباید نادیده گرفته شود نه تنها تشدید تحریم ها علیه ایران، بلکه همچنین لحن و زبان هر چه جنگ طلبانه تر دولت آمریکا علیه ایران است. در اردیبهشت ماه با وجود اعلام به اصطلاح تعهد به تقلیل اتکا آمریکا به سلاح های هسته ای و اعلام سیاست این کشور مبنی بر عدم استفاده از سلاح های هسته ای علیه کشورهایی که فاقد چنین امکاناتی هستند، اوباما اعلام کرد حساب کره شمالی و ایران از دیگر کشورها جداست. حمله بیانیه پایانی گروه ۸ به ایران و کره شمالی و ابراز به اصطلاح نگرانی این کشورها از برنامه هسته ای این دو کشور حاکی از نه تمایل دولت آمریکا به مذاکره بلکه بازگشت به سیاست "محوهای شرارت" رئیس جمهور سابق آمریکا است.

در همین رابطه حقوق بشر و دموکراسی هم، و نه برای اولین بار، به بهانه ای برای حمله به مردم ایران تبدیل شده اند. از جمله اعضای گروه ۸ کشورهای چین و روسیه هستند که نه تنها خود از بزرگترین ناقضان و دشمنان حقوق بشر و دموکراسی هستند، بلکه زیر فشارهای دولت آمریکا و در جهت حفظ منافع خود، بیش از پیش به حملات خود علیه ایران افزوده اند. در کنار موافقت با تحریم های تازه علیه ایران، دولت چین آشکارا از پیوستن ایران به گروه موسوم به شانگهای جلوگیری کرد، و رئیس جمهور روسیه در سخنانی تازمترین دروغ پراکنی تبلیغاتی سازمان سیا مبنی بر توانایی ایران برای ساختن بمب اتمی را نگران کننده خواند.

نقش دولت آمریکا در "صادر کردن" دموکراسی به ایران، منطقه و دیگر کشورهای جهان نیز نیازی به توضیح چندانی ندارد. مردم ایران نه نقش دولت آمریکا در کودتا علیه دولت دکتر مصدق، نه نقش آن در حمایت از دیکتاتوری پهلوی، و نه حمایت این دولت از متحد پیشین خود یعنی صدام حسین در جنگ ایران و عراق را از یاد نبرده اند. دولتی با چنین پیشینه ای، اکنون و بار دیگر به بهانه دموکراسی، و به بهانه "صلح" و "امنیت" جهانی، بیش از پیش صلح و امنیت ایران و سرنوشت مردم کشورمان را مورد تهدید قرار داده است. نه آمریکا و نه هیچ دولت دیگری حق مداخله در امور ایران را ندارند. چنین مداخلاتی که بعضاً با چاشنی دفاع از "حقوق بشر" و "دموکراسی" ادغام میشوند، نقض آشکار حق مردم ایران برای تعیین سرنوشت خود و خطری جدی علیه امنیت و آینده ایران است. منافع آمریکا در تقابل و تضاد کامل با منافع مردم ایران، و در تضاد با دموکراسی و آزادی است. ژوئن ۲۹، ۲۰۱۰

از برکناری یک ژنرال، تا "به توپ بستن مجلس" مقایسه دو جنجال و نکته ای برای آنها که مبارزه برای آزادی را به جنگ اقتصادی بین طبقات تقلیل میدهند.

سوسن آرام



حالا دهان های عربده کشی که سپاه پاسداران بسیج میکند صد برابر
بهتر از مجلس خامنه ای و اهالی انتصابی آن رژیم ولایت را
نمایندگی میکنند

فاشیسم بنا بر طبیعتش ائتلاف پذیر نیست. زیر سلطه فاشیسم هرگز مجلس
نمایندگان بوجود نخواهد آمد. زیرا تنها چیزی که به کار فاشیسم میخورد
گروه هایی از بردگان است. رژیم فاشیستی هر مجلسی را به اردوگاه
نظامی بدل میکند یا به اتاق انتظار روسپی خانه ای برای [مشتریان] پست
تراز خودش.

همان زمان که در تهران «عوامل خیابانی» و سربازان
غیررسمی رژیم، مجلس رژیم خودشان را به خاطر تصویب یک طرح به
«توپ بستند» و رسانه های ولایتی این توپخانه را همراهی میکردند، در
آمریکا انتشار بخش هایی از گزارش یک روزنامه نگار در نشریه رولینگ
استون در باره جنگ افغانستان و ژنرال مک کریستال، توفان برپا کرده
بود.

طبیعتا ماجرای به «توپ بستن» مجلس در ایران بازتاب بسیار گسترده
ماجرای برکناری مک کریستال را به دنبال داشت، ولی برای ما ایرانی ها
اهمیتی کمتر از آن ندارد. زیرا این ماجرا به روشنی نشان داد جریان حاکم
در ایران دیگر حتی تاب تحمل مجلس انتصابی و انتخابات استصوابی و
جمهوری نمایشی را هم ندارد یا لاقابل بعد از خیزش خرداد به این نتیجه
رسیده است که تنها با شیوه طالبانی قادر به ادامه حکومت است. رژیم
جمهوری اسلامی نسبت با طالبان ها در عرصه تئوریک (و حالا تا حدود
بسیار زیادی در میدان عمل) کار را برای این شیوه حکومت تمام کرده
است: «امام زمان»، مستقیما بر ایران حکومت میکند، هر وقت هم لازم باشد
سربازان امام زمان را به میدان میفرستد - به کوی دانشگاه، یا کهریزک یا
جلوی مجلس اصولگرا.

حتی اگر اهمیت این مساله را کنار بگذاریم، مقایسه دو جنجال نکات آموزنده
بسیاری در بر دارد، البته نه برای عوامل رژیم و امثال «کیهان» که از زمان
برکناری مک کریستال هیچ فرصتی را برای بازتاب دادن آن از دست نداده
است و شرمی هم از مقایسه حرمت یک روزنامه نگار در آمریکا و
محرومیت دردناک روزنامه نگار در نظام اسلامی ندارد. چیزی که اینها به
آن نیاز دارند سلیبی های مکرر، از جنس آنکه در جنبش خرداد 88 خوردند،
است تا بکلی از جا کنده شوند.

نکته برای آنهاست که دل با مردم دارند، بویژه برای کسانی که مبارزه برای
دست یابی به آزادی و برابری را به مبارزه اقتصادی بین طبقات تقلیل
میدهند.

یک محور مشترک در هر دو جنجال مربوط است به جایگاه قوای نظامی
در یک حکومت. در واقع در گزارش رولینگ استون چیزی که خواسته یا
ناخواسته برجسته شد، همین مساله بود. موضوع از این قرار بود که مایکل
هستینگز گزارشگر رولینگ استون زمانی حول و حوش یک ماه، ژنرال
مک کریستال و تیم نظامی او را از پاریس تا افغانستان، در بزم و رزم و با
اجازه خود آنها همراهی میکند تا گزارشی از جنگ افغانستان تهیه کند. در
متن گزارش نقل قول هایی از ژنرال و تیم او را که اینجا و آنجا بر زبان
آورده بودند، بازتاب میدهد. همین نقل قول هاست که به جنجال می انجامد.
آنها نه فقط تیم کاخ سفید را به سخره کشیده و آنها را نادان و بی اطلاع،
دلک، حیوان زخم خورده، بی ربط و چیزهایی از قبیل آن خوانده بودند،
بلکه همین حالت تحقیر را برای رهبران غیر نظامی و منتخب سایر دولت
ها از جمله فرانسه به نمایش میگذارند. مجموعه برخوردها حاکی از

بیزاری، بی اعتنایی، و بی احترامی عمیق نسبت به دستگاه مدنی و
غیرنظامی است.

برای اینکه مقهور دستگاه تبلیغاتی و تاکتیکی های انتخاباتی آمریکا نشده
باشیم باید یادآوری کرد درگیری جدی بین اوپاما و فرمانده برگزیده اش در
رابطه با جنگ افغانستان وجود نداشت. مک کریستال در افغانستان همان
تاکتیک تعیین شده توسط کاخ سفید یعنی «COIN» را پیش می برد که
جزوه آن را ژنرال پترانوس، جانشین او نوشته و در عراق به اجرا گذاشته
بود و اوپاما به همه درخواست های مک کریستال از جمله افزایش نفرات
پاسخ مثبت داده بود. ارزیابی بسیار بدبینانه مک کریستال از نتایج آینده
جنگ افغانستان که قبل از شروع جنجال در گزارشی به اوپاما داده شده بود
و ضرورت تغییراتی در تاکتیک، به تعویق انداختن عقب نشینی نیروهای
آمریکا از افغانستان و لزوم صرف هزینه و نیروی بیشتر را یادآوری
میکرد، اگرچه برای اوپاما، بویژه در رقابت انتخاباتی در پیش فاجعه بار
بود، ولی کاخ سفید بیش از همه از واقع بینانه بودن آن مطلع بود. اختلاف
وجود داشت ولی از همان نوع سنتی اختلاف بین «نظامی ها و سیاسی ها»
که بحران افغانستان نه فقط در این سطح بلکه در همه سطوح به آن دامن
زده است. بعلاوه هرچند اوپاما سعی کرد از موضوع به نفع تیم خود در کاخ
سفید در مقابل رقیب استفاده کند، ولی این موقتی است ولی ضربه
«فرجانحی» است، چون هم طالبان را جری میکند و هم بر عمق اختلافات
می افزاید. خود نویسنده مقاله رولینگ استون نیز در مصاحبه های بعدی
خود یادآوری کرده به ژنرال مک کریستال سمپاتی دارد و تصور نمیکرد
مقاله اش چنین عواقبی برای او داشته باشد.

صرف نظر از کم و کیف ماجرا و فاجعه جنگ افغانستان که شرح آن هفتاد من
مثنوی می طلبد نکته ای که در مقایسه ما از دو جنجال مهم است، تاثیر
تظاهر علنی و تحقیر قانون اساسی آمریکا در ذهن رای دهنده آمریکایی و
نقش محوری دموکراسی در محدود کردن بازی های سیاسی و نه کمتر از
همه حرمت آزادی بیان و روزنامه نگار در یک دموکراسی است.

پخش اخبار مربوط به شیوه برخورد نظامی ها، غرور و لافزنی، و رفتار
خودسرانه و قلدرمنشانه آنها چنان تاثیر نامطوبعی داشت که همه مقامات و
جناح ها مجبور شدند خواسته و ناخواسته از آن فاصله بگیرند.
وقتی خبر پیش از انتشار رسمی مقاله پخش شد، طیف وسیع و متنوع و
متضادی از مفسران و رسانه ها حتی قبل از اینکه اوپاما تصمیم خود را
اعلام کند تاکید کردند مک کریستال باید برود. از راست ترین تا چپ ترین
محافل. مثلا بایرون بورک مفسر محافظه کار نشریه واشینگتن اگر ایمانر که
برای از دور خارج کردن نشریه میانه روی واشینگتن پست ایجاد شده است
در حالیکه برکناری مک کریستال را برای جنگ افغانستان تاسف آور
میخواند تایید کرد که اوپاما باید او را برکنار کند. نشریات لیبرال مثل مجله
نیشن بلافاصله بربرکناری مک کریستال تاکید کردند. چپ ها با تاکید بر
مواضع ضد جنگ خود، هم ژنرال و هم سیاست کاخ سفید در ادامه جنگ و
هم «COIN» را در همه روایت های آن به باد انتقاد گرفتند. این در حالی
بود که مک کریستال لاقابل در این مرحله بر کاهش تلفات غیر نظامی در
افغانستان و حل مساله به دست محلی ها تاکید داشت.

در خارج از آمریکا هم وضع به همین ترتیب بود. مثلا نشریه دست راستی
اکنونیست لندن ضمن تاکید موزیانه بر بازی سیاسی جاری، برکناری مک
کریستال را ضرورتی خواند که اوپاما بدون تعلل باید به آن اقدام کند.

به عبارت دیگر در دموکراسی ها حتی محافظه کارترین و مرتجع ترین
جناح ها هم جرات نمی کنند بطور علنی قانون اساسی دموکراتیک و
ضرورت تبعیت ارتش از دستگاه منتخب مردم را خوار بشمارند و قلدر
منشی دستگاه مسلح را تایید کنند، حتی اگر در دل همین را بخواهند و وقتی
از «مسجد» به محفل میروند آن کار دیگر بکنند. به همین جهت ویکتور
دیویس هانسن مفسر نظامی نشریه نشنال ریویو - تریبون بلند و نه چندان
خوشنام محافظه کاری - خشم خود را نسبت به مک کریستال ابراز کرد، بر
اساس این «دلیل»: «چطور نتوانسته دهان خودش را پیش نویسنده ای از
رولینگ استون ببندد.» پس چطور میتواند طالبان ها را شکست دهد؟». به
عبارت دیگر به عقیده او خودسری و قلدر منشی نظامیان مذموم نبود، رو
کردن آن در مقابل روزنامه نگار خطای فاحش بود! حتی او هم که از
هرجریان مرتجع گرفته از بوش و رامسفلد و حمله به عراق گرفته تا حمله
برق آسای نظامی به ایران دفاع کرده است نوشت مک کریستال باید برکنار
شود.

الکساندر کابرن روزنامه نگار چپ و یکی از سردبیران سایت اینترنتی
کانتز پنچ قبلا به سوال مفسر راست نشنال ریویو پاسخ داده بود: «چطور
مک کریستال اینهمه بلاهت از خود نشان داد؟ چون خود بزرگ بینی. یک
فرمانده ارشد نظامی آمریکا قدرت و جاه و جلال یک پروکنسول روم، یک
ژولیوس سزار را دارد.»

پاتریک کابرن تحلیل گر خاورمنه ای نشریه انگلیسی ایندیندنتنت جوهر مساله را چنین فرمول بندی کرد: «یکی از عواقب مهم جنگ های افغانستان عراق، میزان میلیتاریزه شدن سیاست خارجی آمریکا و کاهش نقش نهادهای مدنی و وزارت خارجه است. این مساله است که بی احتیاطی ژنرال مک کریستال و بددندی آشکار او نسبت به مقامات مدنی از پرزیدنت اوباما گرفته تا سفیر کابل را توضیح میدهد.»

شخصیت ویژه «ژنرال یاغی» نامی که نویسنده رولینگ استون روی مقاله اش گذاشته است- این واقعیت را از پرده بیرون انداخته است. شخصیتی که تا اندازه ای آدم را یاد «لات بازی» های نمایشی و زشت احمدی نژاد- مدیر منتصب سپاه پاسداران و ولی فقیه ایران - می اندازد، هرچند در مورد مک کریستال گویا نمایشی نیست و بخشی از تربیت نظامی اوست: با وجود ژنرال دلان برای دیدن فیلم های وسترن و کابویی تنگ نمی شود: شبی چهار ساعت می خوابد و صبح 7 مایل می دود و شبانه روز یک وعده غذا میخورد. مقررات سختی هم برای سربازان وضع کرده از جمله ممنوعیت خوردن برگریک و الکل. از زمان ماموریتش در جنگ عراق همسرش را بیش از یک ماه در سال ندیده است. دوست دارد فیلم های کمدی عامیانه ببیند نه کار کارگردانان روشنفکر مثل ژان لوگ گودار، و در کافی های دست دو بیلکد نه در رستوران های درجه یک پاریس و وقتی مجبور میشود برای جلب نظر دولت فرانسه برای ادامه شرکت در جنگ افغانستان، در یکی از این رستوران ها در پاریس مستقر شود و با یک وزیرفرانسوی یا بقول یکی از مشاورانش «یک بچه کو...» شام بخورد انگشت وسط دستش را به علامت تمسخر به اعضای تیمش نشان میدهد. و تیم مک کریستال؟ او به گفته هستینگز کارکنانش را از میان این ها دست چین میکند: «آدم کش ها، جاسوس ها، آدم های بسیار هوشمند، ناسیونالیست ها، کارگزاران سیاسی و کله خراب های افراطی.» آنها به شوخی خود را «تیم آمریکا» می نامند و مک کریستال میگوید: «من برای آنها میمیرم و آنها برای من.»

خلاصه این که ژنرال یک جان واین واقعی است، اما جان واین ها در دنیای واقعی برخلاف پرده سینمای هالیوود قهرمان مردم نیستند، خار چشم دموکراسی هستند. در حقیقت «تیم آمریکا» برای قانون اساسی این کشور نقش همان انگشت وسط را ایفا میکند که ژنرال در هتلی در پاریس به تشریفات دیپلماتیک حواله داده بود.

و همین است علت واکنش گسترده به این افشاگری. این «آزادی بیان» یا «توهین به مقام بالا» نبود که واکنش ها- صادقانه یا ناصادقانه - را بر انگیزت این دهن کجی به قانون اساسی درخشان آمریکا و برتر نشانندن قوه نظامی نسبت به دستگاه مدنی منتخب مردم بود که در سطح رسمی نباید تحمل میشد. نیروهای دموکرات از آن بیزارند و نیروهای راست و محافظه کار مجبورند از آن فاصله بگیرند.

اگر مساله توهین به مقام بالاتر بود نخستین کسی که باید زیر ضرب قرار میگرفت خود خبرنگار رولینگ استون بود. فراموش نکنیم گزارش فقط مک کریستال را از تخت فرماندهی به زیر نکشید. گزارش در بدترین شرایط جنگی برای آمریکا جنگ افغانستان را زیر سوال می برد و تاکتیکی را که کل تبلیغات جنگی کاخ سفید چه در برابر مردم افغانستان و چه در برابر مردم آمریکا بر آن تکیه میزند به شیوه مقفصلحانه ای رسوا میکند و نشان میدهد که تنها کافی است قواعدی برای محدود کردن شلیک به بی گناهان وضع کنی- کاری که مک کریستال کرده بود - تا سرباز آمریکایی سر به شورش بردارد (حالا پترائوس قول داده محدودیت های مک کریستال را بردارد!) گزارش نشان میدهد تبلیغات ناتو در مورد ائتلاف و ایساف و امثال آن حرف است و آمریکا در اساس به تنهایی در افغانستان می جنگد. گزارش در بدترین شرایط برای مقاعد کردن دولت های ناتو و افکار عمومی مردم کشورهای ناتو به ادامه اعزام نیرو به افغانستان، فحاشی و تمسخر دولتمردان فرانسه توسط «تیم آمریکا» را افشا میکند.

همه اینها در شرایط جنگی تحمل میشود و هیچ «مقام بالایی» جرات نمی کند به روزنامه نگار و ناشرین بگوید چرا اینها را در این شرایط فاجعه بار جنگی منتشر کردید. آنها میتوانند به ژنرال های خود بگویند دهان تان را ببندید ولی نمیتوانند به روزنامه نگار دهان بند بزنند. البته رسانه های راست بعدا به بهانه های مختلف روزنامه نگار جوان را که میگوید قصد چالشگری هم نداشته به باد انتقاد میگیرند، زیرا صداقت او در انعکاس وقایع ژورنالیسمی را که به زبان قدرت تبدیل شده رسوا میکند.

حالا این جنجال را مقایسه کنید با جنجال مجلس ایران. به صحنه «به توپ بستن مجلس» توسط انصارسپاه و باران ولی فقیه برویم. وقتی به حرف های آقای علی مطهری، نماینده اصولگرای مجلس استصوابی دقیق گوش کنیم معنای حرف های او این است: حالا که دچار این اشتباه شدید که طرحی را تصویب کردیم که مطابق میل «سلطان» نیست، اجازه بدهید با روش استبدادی رایج تا امروز، «سلطان» توی سر ما بزند و مصوبه را توسط شورای نگهبان رد کند که حداقل پوسته ای از مجلس استبداد باقی بماند!

پاسخ این تقاضای رقت بار، طرف جاسوزنی است که به سوی او پرتاب میشود و نعره های اوباشانه است که در پشت دیوارهای مجلس به هواست.

صحنه دلخراش تر از آن است که موجب خنده شود و اگر آرامش و لبخندی هم برای ما به بار می آورد فقط و فقط به این دلیل است که صدای شکستن استخوان های استبداد مذهبی را هم به روشنی بازتاب میدهد. وگرنه آنچه در این صحنه جریان داشت به عیان نشان میدهد در این رژیم حتی ایده و فکر مجلس و قانونگذاری به همان ترتیب مورد شکنجه و ضرب و شتم و قتل و تجاوز قرار گرفته که زندانیان بی گناه در کهریزک. خود بهارستان به صحنه ارتکاب این جنایت تبدیل شده است. آنها نه فقط بهارستان مشروطه، بلکه دیگر «مجلس خامنه ای» را هم نمی خواهند. «مجلس خامنه ای» اصطلاحی برد که علی لاریجانی به کار برد و برخلاف آنچه آقای عطاء الله مهاجرانی نوشت بسیار بجا بود. چون این رژیم هرگز مجلس مردم را بر تنبیه و برخلاف گفته ایشان مجلس هم مثل رادیو و تلویزیون و دولت و قوه قضائیه و همه نهادهای دیگر قدرت همراه دارایی های مردم از همان آغاز توسط این رژیم مصادره شد و در اختیار ولایت قرار گرفت تا علیه مردم آنها را به کار گرفته شود. حالا دیگر همان «مجلس خامنه ای» و نمایندگان منتصب شورای نگهبان منتصب شده توسط ولایت هم زاید شده است. حالا دهان های عربده کشی که سپاه پاسداران بسیج میکند صد برابر بهتر از «مجلس خامنه ای» و اهالی انتصابی آن رژیم ولایت را نمایندگی میکنند - و به کار می آیند: گاه پشت «مجلس خامنه ای»، گاه دم در خانه آقای کروبی و گاهی برای هجوم وحشیانه به کوی دانشگاه و قتل و کشتار مردم در خیابان ها. حالا که جنگ تمام عیار با مردم، رژیم خامنه ای را یک سره بر نیروهای مسلح متکی و همه جوارح وجود آن از اقتصاد تا سازمان تامین اجتماعی و دانشگاه را میلیتاریزه کرده، بنابراین «تیم سپاه» باید مستقما امور همه قوه ها را اداره کند، از قوه قضائیه گرفته تا دولت تا مجلس، و هر وقت هم ببیند کسی فراموش کرده در این کشور سرنیزه سپاه حکومت میکند، «حضور فیزیکی» خود را با اعزام دهان های عربده کش به رخ میکشد. عجز و لایه آقای مطهری هم بیپوده است. «اصول گرایی» سیاسی و افکار اجتماعی ارتجاعی او هم کافی نیست. باید ثابت کند به اندازه کافی در ولایت ذوب شده یعنی مثل الله کرم بگوید گناه کهریزک به گردن معترضین انتخابات است، به عبارت دیگر تجاوز به زندانی را حق سپاه در برابر اعتراض به تقلب بداند. یک بار آزاد مرد بزرگ ایتالیایی آنتونیو گرامشی قبل از اینکه فاشیست ها به قدرت برسند هشدار داده بود فاشیسم بنا بر طبیعتش ائتلاف پذیر نیست. زیر سلطه فاشیسم هرگز مجلس نمایندگان بوجود نخواهد آمد. زیرا تنها چیزی است که به کار فاشیسم میخورد گروه هایی از بردگان است. رژیم فاشیستی هر مجلسی را به اردوگاه نظامی بدل میکند یا به اتاق انتظار روسپی خانه ای برای [مشتریان] پست تراز خودش. این تازه وقتی است که فاشیسم دستش رو نشده بود. بعد گرامشی در اولین و آخرین سخنرانی اش در مجلس نمایندگان چشم در چشم موسولینی دوخت و گفت: برای شماها، قانون یعنی من.

به عبارت دیگر در مقابل فاشیستها قانون حتی از بی قانونی هم خطرناک تر است.

همه این واقعیت ها در مورد نظام ولایت فقیه هم صادق است بویژه بعد از جنبش خرداد، مگر اینکه تصور کنیم حکومت طالبانی که جریان حاکم در فکر استقرار آن است، کمتر از فاشیست ها تمامیت گرا و فرقه ای است. تصویری که حتی منطق هم آن را باطل میکند چه رسد به تجربه.

ولایت فقیه به نتیجه منطقی خود رسیده است. اگر در آمریکا «ژنرال یاغی» را برکنار میکنند و بقیه اعضای «تیم آمریکا» به گزارش غیرمستقیم سی ان ان دنبال سوراخ موش می گردند تا مردم حداقل یک دوره آن ها را ببینند، «تیم سپاه» بر فرق ولایت نشسته و با تیختر اعلام میکند از فوزک پای دختران در کف خیابان تا فضای سایبری زیر سرنیزه اوست و باید از قوانین او تبعیت کنند. تفاوت اساسی در آدم ها نیست، در «نظام» هاست. فاجعه این طرف دریطن ولایت نهفته است و آزادی آن طرف در دل آن «دموکراسی صوری» است که نه فقط مرتجعین آشکار بلکه بسیاری از فعالان چپ هم حقیرش شمرده اند. اگر آدم هایی که میتوانند در افغانستان زن حامله و کودک را در مراسم عروسی و عزا مثل موش بکشند در کشور خود جرات نمیکند به خبرنگاری که خواسته یا ناخواسته حیثیت دولت و ارتش و مهم ترین جنگ اش را به هوا بفرستد تو بگویند به خاطر وجود و اعتبار یک قانون اساسی است که برای وجود آمدنش، مردم سده ها در دو سوی ائتلاف مبارزه کردند و از لحظه بوجود آمدنش نیز از ایدخواهان آمریکا حتی یک لحظه را برای پاسداری از آن از دست نداده اند. و فعالان مدنی آمریکا در این بیدار باش و تلاش دایم به راستی نمونه و سرمشق همه جهان هستند. اگر قرار بود از ایدخواهان آمریکا به خاطر اینکه در خدمت مطامع سرمایه داران و بورژوازی شمال قرار نگیرند از مبارزه برای لغو برده داری کنار بکشند یا از مبارزه برای برابری حقوق سیاهان خودداری کنند چون بهره اش را بیش از همه امثال خاتم کندولیزاریس و یا کالین پاول برند یا از مبارزه برای حقوق بومی ها خودداری کنند چون کازینو دارهای متحد جناح محافظه کار بدون دستاوردهای آن نمیتوانستند دلارا را به حساب خود سرازیر کنند و یا در مبارزات ضد جنگ دوره بوش شرکت نکنند چون اوباما بیش از هرکس از آن بهره برد، از دموکراسی در آمریکا نه نامی بود نه نشان. همانطور که بدون مبارزه طبقاتی، و مبارزه اخص زحمتکش ترین لایه های مزدبگیران

در دمکراسی های اصلی غربی، حتی از حق رای عمومی هم - که در تبلیغات روشنفکران مرتجع آن را دستاورد اخص طبقه متوسط خوانده اند و افراد ناآگاه هم آن را باور کرده اند - در این کشورها خیری نبود.

مسلمانان آنوبه مبارزان طی نسل ها و سده ها مبارزه نکرده بودند که ثروتمندان همچنان قدرت را در انحصار خود داشته باشند و محرومان فقط حق رای را، آنوبه مبارزان جنبش مدنی و سپاهان و مارتین لوتر کینگ برای این جان خود را نیاختند که کالین پاول بتواند وزیر شود و به سازمان ملل برود و با دروغ گفتن جنگ عراق را به جاول قالب کند و در مقابل زندان ها را آنوبه سپاهان فقیر پر کند؛ مبارزان ضد جنگ علیه تهاجم به عراق مبارزه نکردند که اوایما جنگی فاجعه بارتر را در افغانستان ادامه دهد.

اما همه مبارزات آنها بزری کاشت که درخت دمکراسی حاصل آنهاست و این درخت بی بر نمانده است. نه در آمریکا، نه در اروپا و نه برای سراسر جهان حتی آن بخش از جهان که هنوز از دیو استبداد رها نشده است.

روشن است که لگد دمکراسی به «تیم آمریکا» و تعویض فرمانده آن نه تاثیر مهمی بر فاجعه جنگ افغانستان میگذارد و نه در ماهیت سلطه جوی دولت آمریکا تغییری بوجود می آورد و نه اهداف و مطامع دولت این کشور از همراهی با جنبش آزادیخواهی ایران را تغییر میدهد. طارق علی متفکرو آزادیخواه، برای قدرت آمریکا و شبکه عظیم نهادهای آن در صحنه سیاست اوایما برای قتل قبیح ندا به دست نیروهای امنیتی رژیم اشک تمساح مریخت، هلی کوپترهای بی سرنشین او چندین شهروند بیگناه از جمله تعدادی زن و کودک افغانی را درو کرده و بعد هم روی ماجرا را ماله کشیدند. آن دسته از سیاستمداران ایرانی که این واقعیت را نادیده گرفته و به بهانه وجود دمکراسی در آمریکا، برای قدرت آمریکا و شبکه عظیم نهادهای آن در صحنه سیاست ایران جای پا باز میکنند، به مبارزات مردم ایران خیانت میکنند و کشور را به سوی سرنوشت افغانستان و پاکستان میرانند. اما آنها بی هم که با تقلیل دادن همه چیز به مبارزه اقتصادی بین طبقات و تحت عنوان «اولویت مبارزه طبقاتی» عملا مبارزه عموم مردم، از هر طبقه و قشر، با این دستگاه جنایت ولایی - نظامی را خوار می شمردند، ضرباتشان به مردم کمتر از دسته اول نیست. اینها، هم از این طرف دست تجاوز رژیم به مردم را باز میکنند، هم از آن طرف دست تطاول متجاوزین خارجی و وابستگانش برای تصرف مبارزات مردم علیه رژیم را.

ای کاش مبارزه برای آزادی مبارزه ای بسیط بود بین خوب و بد با نیروهای یک دست در هر سوی خط. متأسفانه چنین نیست و هیچوقت و هیچ جا چنین نبوده است. این مبارزه ای است پیچیده با نیروهایی متضاد در هر دو طرف خط که دایما هم تغییر میکنند یا تغییر رنگ میدهند. به همین جهت در هر پیچ آن مرتجعی منتظر است تا سوار موج شود و جریان را به سویی علیه مردم سوق دهد. همچنانکه ممکن است کسی از این سوی خط به آن سو ببرد یا بر عکس. در چنین مبارزه ای مهم ترین مساله این است که در هر لحظه مشخص کدام حلقه را باید گرفت و هیچ قدرتی در «آن بالا» یا «آموزگاری بزرگ» در پس تاریخ هم نمیتواند حلقه درست را به ما نشان دهد. وظیفه این کار تماما بر عهده خودمان است و دشواری کار هم در اینجاست. باید خوب به دور و برمان نگاه کنیم و حلقه را پیدا کنیم و خوب به دور برمان نگاه کنیم و دریابیم کی باید این حلقه را رها کرد و آن حلقه را در دست گرفت.

و در لحظه مشخص کنونی اگر پیدا کردن حلقه دشوار است، دهان های عربده کش مقابل «مجلس خامنه ای» و خنجرهایی که دیگر نه فقط آزادیخواهان و فعالان سیاسی، نه فقط مردم عادی، و نه تنها اصلاح طلبان «غیرخودی» شده بلکه حتی در «اندرونی اصولگر» رژیم خودی ها را نشان رفته است، به ما علامت میدهند. 13 تیر 1389

بقیه اطلاعیه سازمان ؛ به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر

را به سکوی پرشی برای سازماندهی مؤثر توده ای تبدیل کنند. این راهی است که باعث دوام و قدرتمند شدن جنبش دانشجویی و استحکام و عمق یابی جنبش مردمی خواهد شد.

اکنون که یازدهمین سالگرد ۱۸ تیر را گرامی می داریم، جا دارد که جنبش دانشجویی از درس های این سال ها، بخوبی بهره گیرد. برای تداوم جنبشی که از ۱۸ تیر جان تازه ای گرفت، لازم است که تجدید سازماندهی مناسبی انجام گیرد تا رهبران و فعالین دانشجویی در تیررس دشمن قرار نگیرند و با هر یورشی به دام نیافتند. ضرورت دارد که جنبش دانشجویی به نقش خود به عنوان نیروی اتصال دهنده جنبش های فعال اجتماعی با دقت و هوشیاری بیشتری بپردازد و شعله این رزم مشترک را همواره زنده نگاهدارد.

مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی با جنبش های آزادی خواهانه و

برابری طلبانه مردمی

سرتگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

هینت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۷ تیرماه ۱۳۸۹ - ۸ ژوئیه ۲۰۱۰

حتی جنایتکاران هم از حقوق پایه ای اجتماعی برخوردارند

محمد خسروی

در خبرها آمده بود که "دو تن از متهمان پرونده کهریزک به اعدام محکوم شدند". هر کس با شنیدن خبر، به درستی، نسبت به این اقدام رژیم دچار شک و بدبینی میشود. در شرایطی که مردم هر روزه در کوی و برزن، کارخانه و اداره، مدرسه و دانشگاه و ... مورد تعرض وحشیانه ماموران رنگ و وارنگ رژیم قرار دارند. زمانیکه حتی خواست دریافت حقوق معوقه، ایجاد تشکل صنفی، شهروند برابر تلقی شدن زنان، و هزاران خواست پایه ای و ابتدایی دیگر با دستگیری، تهدید و توهین، شکنجه و تجاوز و اعدام پاسخ گفته میشود، پیشاپیش روشن است که چنین جرثومه ای نمیتواند با نیت "عدالت گستری"، شکایات بازماندگان و قربانیان جنایات بازداشتگاه کهریزک را پیگیری کند و قطعاً "کاسه ای زیر نیم کاسه" دارد. به غلط یا درست در ایران معمول است که نه تنها اسامی مجرمین بلکه حتی اسامی متهمین نیز علنی میشود. اما در مورد اخیر هیچ اشاره ای به نام و سمت متهمین این پرونده و دو "مجرم" مذکور نشده است. اساساً چرا "ادرس" پشت درهای بسته انجام شد؟ آیا علت غیرعلنی بودن "دادگاه" این نیست که سرخ جنایات به سران حکومت میرسد؟ آیا خامنه ای، احمدی نژاد، سران سپاه، قاضی مرتضوی، سردار اردان و دیگر دست اندرکاران حکومت نیز جزو متهمین هستند؟ آیا فقط چند سرباز با بسیجی آمدند و گرفتند و زدند و تجاوز کردند و کشتند و سوزاندند و سر آخر مسولین را مجبور کردند بیایند و از کارهای خودسرانه ایشان حمایت کنند؟ پس باید گفت عجب قدرتی دارند این "عناصر سرخود" و چه جیون و زیون است این دستگاه عریض و طویل اسلامی! ثبت

واقعیست که بازی کردن سناریوهای اینجینی و سپس واجبی خور کردن یکی دو پادوی امنیتی اهداف متعددی را دنبال میکند.

اولاً نشاندنده وجود شکاف درونی حاکمیت است و مصرف درون حکومتی دارد. اقدامات اینجینی با تطمیع و تهدید و بعضاً حذف، سعی دارد رابطه میان بخشهای مختلف حکومتی، که بر سر حق سهم خویش و نحوه اعمال قدرت با یکدیگر درگیرند، را تنظیم کند.

ثانیاً. مصرف داخلی دارد. باید توجه داشت، حتی آن بخش کوچکی از جنایات "بازداشتگاه کهریزک" که افشا شد، آنچنان قبیح و غیر انسانی بود که میتواند مردم، هر چند آنک، طرفدار رژیم را و یا حتی انهای معمولی مذهبی را به جبهه رودر رویی با رژیم سوق دهد. در نتیجه، اجرای این سناریو جد و جهدی برای معانت از ریزش نیرو است.

ثالثاً. استفاده خارجی دارد. شهرت جهانی کهریزک به عنوان گوانتانامو و ابوغریب رژیم تهران ضربه شدیدی به تبلیغات خارجی رژیم وارد ساخت و درست در میان آن بخش از نیروها که گرد و خاک تبلیغاتی اش به عنوان داعیه های ضد امپریالیستی هنوز خریدار داشت، ریزش گسترده به جا گذاشت. رژیم با اعلام مجازات شدید دو نفر با هویت مجهول و همچنین صدور احکام زندان برای چند نفر دیگر شاید قصد دارد از شدت این ضربه بکاهد و شاید می پندارد که چنین سناریویی چه بسا بتواند از فشار افکار عمومی جهانی بکاهد و کهریزک را به نامی فراموش شده تبدیل کند.

اما صرف نظر از این که مقاصد رژیم از اجرای این پرده از نمایش چیست، توجه به چند نکته ضروری است.

اول آنکه دادگاه رسیدگی به این پرونده غیرعلنی و بدون حضور شاکي، یعنی بدون حضور همه مردم ایران؛ برگزار شد. علنی بودن دادگاه ها، حق برخورداری متهمین از داشتن وکیل، انجام دادرسی براساس قوانین و ضوابط قضائی و نه مصالح گروهی- سیاسی، برابری حقوقی همه آحاد ملت و ... از ابتدایی ترین خواستهایی است که مردم در تظاهرات، مصاحبه ها و مقالات، نامه های زندانیان سیاسی و با خانواده های ایشان ... به وضوح مطرح میکنند. اما قوه قضائیه، همچون جزیی از مجموعه رژیم اسلامی، با برگزاری "دادگاه" غیرعلنی، بدون حضور وکیل، ابتدایی ترین خواست و حقوق مردم را، بمعنی دقیق کلمه زیر پا میگذارد.

نکته دیگر صدور حکم اعدام برای دو "محکوم" پرونده مزبور است. جنون آدمکشی رژیم هیچگاه سر سکون ندارد. اما مردم، مردمی که سی و یکسال شاهد تیرباران و دار زدن و سنگسار بوده اند، گونه ای دیگر میاندیشند. پیام مادر سهراب حرف همه مردم ما است، وقتی میگوید "من از خون پسرم میگذرم اگر زندانیان سیاسی آزاد شوند". مردم به خوبی میدانند که منظور از دادگاه و مجازات، اصلاح جامه است، مداوای ناهنجاری های رفتاری است، پاسداری از حقوق پایه ای شهروندی است و نهایتاً ایجاد شرایط مناسب برای رشد آحاد ملت. مادر سهراب بعنوان یک نمونه از مجموعه مردم ایران، با پیام خود نشان میدهد که "انتقام" عملاً یک حس شخصی و بیمارگونه است، میدانند که شستن خون با خون، "قصاص" و ... سنت های بجا مانده از دوران بربریت و توحش است. مردم خوب میدانند ارزش والای انسان را، و به همین دلیل با حذف فیزیکی، یعنی "مجازات اعدام" شدیداً مخالفت میکنند.

نابغه ریاضی و دست رد بر سینه بورژوازی جهانی

صادق افروز

گریگوری پرل من که دوستانش او را گریشا صدا می زنند ریاضی دانی 44 ساله و از اهالی سنت پترز بورگ (لنین گراد سابق) است. گریشا موفق به اثبات یکی از مشکل ترین فرضیه های ریاضی شده است که ریاضی دانان جهان در صد سال گذشته در تلاش برای اثبات آن نافرجام بوده اند. این فرضیه ریاضی توسط ریاضی دان فرانسوی به نام "پان کار" در سال 1904 مطرح شد و به همین دلیل فرضیه پان کار نامیده می شود. این فرضیه بر آن است که هر فضای سه بعدی بدون سوراخ در اساس یک کره است. اینستئوتوی ریاضی کلی (سی- آی ام) که در فرانسه واقع شده است جایزه ای به مبلغ یک میلیون دلار برای ریاضی دانی تعیین کرده بود که موفق به اثبات این فرضیه شود. گریگوری پرل من که از سوی انستئوتوی فرانسوی به عنوان برنده این جایزه معرفی شده بود علیرغم اصرار جان پال رئیس اتحادیه بین المللی ریاضیدانان در سه شنبه اول جولای از پذیرفتن این جایزه یک میلیون دلاری خود داری کرد. جان بال می گوید برای آشنایی با نظرات گریشا به سنت پترزبورگ رفته است. او می گوید نمی خواهد در مورد دلالتی که گریشا بیان کرده حرفی بزند ولی به نظر او این نابغه ریاضی دنیا را به گونه ای دیگر می بیند و روانشناسی او از نوعی دیگر است. جان بال که در خدمت سرمایه داری جهانی است علاقه ای به بیان دلالت گریشا ندارد. ولی این دلالت بالاخره به بیرون درز کرده اند. در گفتگوی 10 ساعته ای که گریشا با جان بال داشته از جمله می گوید "من هیچ علاقه ای به پول برای مشهور شدن ندارم. من نمی خواهم توسط شما همچون حیوانی در قفس باغ وحش قرار بگیرم. من ترجیح می دهم از این همه هیاهو بدور باشم" و همچنین گفته است "به دلالت اخلاقی نمی توانم در اتحادیه شما در کنار کسانی باشم که حقه باز و خلاف کارند. همچنین نمی توانم از زمره آن دسته ریاضی دانان کانسورمیست باشم که خود آدم های صالحی هستند ولی حقه بازان و خلاف کاران را تحمل می کنند".

گریشا که سابقه تدریس در معتبر ترین دانشگاه های آمریکا را دارد و دانشگاه هایی چون استانفورد و پرینستون و برکلی او را روی دست می برند ترجیح داده در محیطی آرام و خلوت بدور از هیاهو همراه مادر خود زندگی کند. گریشا در حال حاضر بیکار است.

امتناع گریشا از دریافت این جایزه نقدی برای سرمایه داری جهانی پذیرفتنی نیست. آخر مگر قرار نبوده هر چیزی در این جامعه و از جمله دانشمند و هنرمند و ریاضی دان و سیاستمدار به کالایی در خدمت چرخش این سیستم تبدیل شده باشند. مگر قرار نبوده که هر کس بهایی داشته باشد. یک کم بیشتر و یا یک کم کمتر. امتناع گریشا از دریافت جایزه تمام این مفروضات را بر هم می زند. سیستم سرمایه داری جهانی حالا باید برای هزاران انسان متفکری که در کشور های عقب افتاده پیرامونی در حسرت مهاجرت به کشور های پیشرفته سرمایه داری می سوزند توضیح دهد که چرا گریشا این جایزه را نخواست و چرا به محل تولدش بازگشت.

جنبش انقلابی ایران نیز می تواند با مشاهده حرکت گریشا درس های آموزنده ای بگیرد. در حالی که آدم های پر مدعایی مثل گنجی پس از آن همه قر و اطوار و به اصطلاح اعتصاب غذا در زندان سر از دم ودستگاه های امپریالیستی در می آورند و برنده جایزه 500 هزار دلاری از بنگاه نئولیبرالی میلتون فریدمن می شوند (لازم به تذکر است که میلتون فریدمن از مشاوران اصلی رونالد ریگان بود و با اقتصاد کینزی به شدت مخالفت می کرد. بعد از کودتای 1971 پیونوشه در شیلی نیز فریدمن به شیلی سفر کرد و برای دیکتاتور شیلی طرح های اقتصادی خود را مطرح کرد) گریشا زندگی ظاهری و پر از زرق برق جامعه سرمایه داری را به لغزش می بخشد و به زادگاهش باز می گردد. تفاوت این جاست. جنبش انقلابی ایران باید آدم هایی مثل گریشا را سرمشق قرار دهد و برای امثال گنجی و دیگر شرکا تره هم خرد نکند.

گزارشی از اعتصاب بازاریان تهران

دامنه اعتصاب بازاریان به تبریز هم کشیده شد

به گزارش خبرنگار ژانسن ایران خبسر امروز در تبریز بخشی از بازاریان فروش پلاستیک و بازاریان قسمت لوازم خانگی و سایر رسته ها در اعتراض به مالیاتهای وضع شده توسط دولت کودتا مغازه های خود را تعطیل کردند. مسئله افزایش مالیاتهای بازاریان تهران و سایر شهرستانها را به اعتراض و تعطیلی مغازه ها و اداشته است.

گزارشی از اعتصاب بازاریان تهران

به دنبال رکود اقتصادی در ایران بازاریان نیز با مشکلات اقتصادی مواجه گشته اند به دنبال افزایش طرح مالیاتی، بازاریان این طرح را برنناخته و در حرکتی خودجوش دست به اعتصاب و اعتراض زدند، یکی از بازاریان تهران در توضیح مشکلات این صنف به خبرنگار ژانسن ایران خبسر گفت: " دولت آمده و از بازاریان 70% مالیات میخواد در حالیکه هیچ درآمدی وجود ندارد به همین خاطر بازاریان نیز در اعتراض به دولت و این طرح دست به اعتصاب زده و تا نرسیدن به خواسته هایمان این وضعیت اعتصاب همچنان ادامه دارد." جولای 7، 2010

"ما باید همایش توده ای تعیین کننده ای را بنا کنیم"

مصاحبه با فابیو گلفی

مسئول اتحادیه کارگری "س. گ. ای. ال" ایتالیا در منطقه لومباردی که در فوروم اجتماعی اروپا صورت گرفته است.

(ترجمه از آده ارفع)

در نتیجه بحران مالی در ایتالیا و در سایر کشورهای اروپایی نیاز به شبکه بندی میان اتحادیه ها احساس می شود.

مصاحبه ولفگانگ پومرن با فابیو گلفی

س: بحران مالی کنونی در منطقه شمال ایتالیا چه تاثیری گذاشته است؟

فابیو گلفی: لومباردی منطقه تعیین کننده صنعتی در کشور محسوب میشود. به همین دلیل هم ما اولین منطقه ای بودیم که تاثیرات بحران مالی را احساس کردیم. خیلی از شرکت ها بسته و تعداد زیادی از کارگران نیز اخراج شدند.

خیلی از کارخانه ها تعداد کارکنان خود را کم کرده و شرایط کار برای کارگران را بسیار دشوار نمودند. در سال گذشته در تمام نقاط ایتالیا میزان حقوق بیکاری پرداخت شده به سه برابر رسیده و این شدت کاهش میزان کسب و کار در ایتالیا را نشان میدهد.

س: خوب خیلی قبل از بحران مالی فعلی وضعیت در لومباردی احتمالاً خیلی هم ساده نبود؟

فابیو گلفی: صحیح است. در دهه 1990 تغییر بزرگی در ساختار اقتصادی ایجاد شد. تولید صنعتی به شکل قابل توجهی اهمیت خود را از دست. اشتغال در کارخانه های بزرگ در شهر میلان کاهش یافت در صورتی که بخش خدمات همچنان جایگاه مهمتری پیدا کرد. در بخش خدمات اکثر قراردادهای دسته جمعی رضایت بخش نیست و اشتغال نیز خصلت ناپایدار دارد. در بحران مالی کنونی مشکلات بیشتر شده است زیرا اکثر کارگرانی که در بخش خدمات کارشان خصلت ناپایدار دارد هنگامی که بیکار می شوند از پوشش تامین اجتماعی برخوردار نیستند.

س: تفاوت بین کشورهای اتحادیه اروپا چه تاثیری برای شرایط کار و حقوق در شمال ایتالیا دارد؟

فابیو گلفی: رقابت قابل توجهی در عرصه اشتغال وجود ندارد، مهاجران از جنوب شرقی اروپا نقش چندانی در این وضعیت ندارند. اما برای مثال فیات نشان داد که در هم شکستن حقوق ها (دامپنگ حقوق ها) در شرایط کنونی در اتحادیه اروپا چگونه صورت می گیرد. فیات برای کاهش حقوق ها از مرکز تولیدی خود در لهستان علیه کارگران کارخانه اش در ایتالیا استفاده می کند. فیات تلاش می کند در جنوب ایتالیا قرار داد کاری را به کارگران تحمیل کند که بسیاری از حقوق پایه ای کار را زیر پا قرار می دهد. فیات تهدید کرده است که چنانچه کارگران این قرارداد را قبول نکنند تولید مدل جدید ماشین را به مرکز تولیدی خود در لهستان منتقل خواهد کرد.

س: در آلمان در سال های اخیر حقوق واقعی سقوط کرده است. آیا این امر روی شرایط کار در ایتالیا تاثیراتی داشته است؟

فابیو گلفی: ارزیابی این مسئله آسان نیست. حقوق ما در سطح بسیار پایینی در بین کشورهای قدیمی اتحادیه اروپا قرار دارد. فکر می کنم که بزرگترین مشکل ما این است که حقوق ها در ایتالیا از 20 سال گذشته تقریباً اصلاً افزایش پیدا نکرده است. این امر بر اثر محدودیت های قانونی است که برای جلوگیری از تورم ایجاد کرده اند. قبل از بحران مالی خیلی از شاغلیانی که کار منظم و دائمی داشتند پول کافی برای زندگی حداقل را نداشتند. وضع کسانی که کارهای ناپایدار دارند به مراتب خراب تر است. و در ضمن مشاغل غیر قانونی نیز زیاد شده است که شرایط اینها وحشتناکتر از وضعیت دیگران است.

سطح زندگی پائین کارگران در ایتالیا واقعاً یک مشکل جدی است اما علت آن اساساً رقابت بین کشورهای اتحادیه اروپا نیست. طبیعتاً دلیل دیگر نیز آن است که احکام صادر شده توسط اتحادیه اروپا هر از گاهی بهانه ای به دست می دهد که به سطح زندگی کارگران تعرض شود. برای مثال هنگامی که اتحادیه اروپا به بهانه های مختلف مخالف پرداخت پول به کارکنان بخش دولتی می شود این امر بطور اتوماتیک موجب حذف اضافه حقوق کارکنان این بخش می شود.

س: آیا این به این معنی نیست که اتحادیه های کارگری در اروپا با هم بیشتر هماهنگ عمل کنند؟

فابیو گلفی: بله مطمئناً. ما کنفدراسیون اتحادیه های اروپا را داریم ولی این کافی نیست. ما نیاز به یک جنبش اتحادیه ای اروپایی داریم مانند اینجا، فوروم اجتماعی، که با هم نشسته و حول یک پروژه مشخص میان خودمان به بحث بپردازیم. ما اکنون به مدت 20 سال است که چنین همکاری هایی با کاتالون (در اسپانیا)، بادن- ووتنبرگ (در آلمان) داریم.

ما مشکلات مشترکی داریم و باید دست در دست هم برای یافتن راه حل بیکار کنیم. من ایده اتحادیه اروپا را دوست دارم اما ما باید برای خودمان

روشن کنیم که اختلاف منافع وجود دارد. مبارزه طبقاتی اگر بخواهیم روشن تر بیان کنیم. در یک طرف صاحبان کار و انحصارات بین المللی ایستاده اند و در طرف دیگر کارگران. برای ما مهم است که همایشی از توده وسیع کارگران معترض در اروپا ایجاد شود. برای مثال در 29 سپتامبر تظاهرات وسیعی به دعوت اتحادیه های کارگری در بروکسل و سایر نقاط اروپا صورت خواهد گرفت. این می تواند آغازی در این مسیر باشد.

مادران عزادار، یکسال مبارزه ، همچنان پیگیر و پایدار

از آغاز جنبش اعتراضی مردم ایران که ابتدا به خاطر اعتراض به نتیجه انتخابات مهندسی شده خرداد سال ۱۳۸۸ شکل گرفت سالی گذشت. سالی که خیابان های ایران انسان های آزادی خواهی را که خواهان پاسخ گویی مسئولان به نقب آشکار انتخاباتی در قالب جنبشی مدنی بودند، پذیرا شدند. حکومت اما اعتراض قانونی مردم را پاسخی جز شکنجه و گلوله و کشتار در زندانهایش در خیابانها نداشت و نداد. به بند کشیدند و کشتارها بار دیگر مادرهای بسیاری را به سوگ دلیندا نشان نشاند و بسیاری را برای آگاهی از وضعیت فرزندهایشان جلوی زندان ها و دادگاهها کشاند. مادران داغدار و خانواده زندانیان سیاسی در اعتراض به سرکوب، زندان، شکنجه،

کشتار و همینطور به نشان دادخواهی فرزندهای کشته شده شان سیاه پوشیدند و خواهان محاکمه و مجازات عاملین و آمرین جنایت های صورت گرفته در زندان ها و خیابان ها شدند.

مادران عزادار طی فراخوانی در ۴ تیرماه سال ۸۸ اعلام کردند که در یک حرکت نمادین، هر شنبه ساعت ۷ تا ۸ بعدازظهر در میدان آب نمای پارک لاله و پارکهای دیگر تهران گرد هم می آیند و با در دست گرفتن عکس فرزندان خود، شمع روشن می کنند و صدای اعتراضشان را به گوش مردم دنیا خواهند رساند و تا رسیدن به خواسته هایشان دست از مبارزه برند. مادران دست از انتشار این فراخوان گروه های حامی مادران عزادار در شهرهای مختلف ایران و جهان شکل گرفت و آن ها نیز هر هفته همراه با مادران عزادار ایران تجمعات اعتراضی برگزار کردند.

آغاز حرکت اعتراضی مادران عزادار ششم تیرماه ۱۳۸۸ بود. از آن روز تعداد بسیاری از مادران و حامیان شان (قریب به ۹۰ نفر)، در نوبت های مختلف مورد حمله و بورش نیروهای امنیتی قرار گرفتند و دستگیر شدند و در تمام این مدت خود و خانواده هایشان مورد تهدید، انبیت و آزار، احضار و ضرب و شتم نیروهای سرکوبگر قرار گرفتند. مادران اما روز به روز همبستگی شان بیشتر شد و مصمم به اشکال مختلف مبارزه مدنی، از تجمع جلوی زندان اوین و دادگاههای انقلاب، تجمع در سایر پارکها گرفته تا همراهی با اعتصاب غذای زندانیان و شرکت در مراسم یادبود کشته شدگان، دیدار و همدردی با خانواده های جان باختگان در تهران و شهرستان ها و اعتراض و مخالفت با اعدام هم چنان برخواسته های خود پای فشردند. این حرکت اعتراضی، به شکلی گسترده مورد حمایت بسیاری از گروه های سیاسی و اجتماعی در سراسر دنیا نیز قرار گرفت که از آن جمله می توان به حمایت مادران سیاهپوش کوبا و مادران میدان مایا/ آرژانتین و همین طور بریختخصیت های حقوق بشری و صلح خواه ایرانی و بین المللی، فعالان جنبش زنان، جنبش دانشجویی، هنرمندان سینما، تئاتر، شاعران و نویسندگان اشاره کرد.

تهدید، اراغ، دستگیری و زندان نه تنها مانع حرکت اعتراضی مادران نشد، بلکه خواسته هایشان را عمق بخشید تا برای جلوگیری از تکرار تاریخ، تاوهای گذشته را شکستند، خط کشی ها را کنار زدند و همراه با خانواده زندانیان سیاسی و جان باختگان کنونی و گذشته، خواستار:

- ۱- محاکمه علنی و مجازات آمرین و عاملین جنایات سی و یک سال گذشته،
- ۲- آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی.
- ۳- محکوم کردن مجازات اعدام و پایان دادن به احکام اعدام شدند.

امروز پس از یک سال اگر چه مادران عزادار رخت عزا از تن در آوردند، ولی از پای نخواهند نشست و با قامتی استوار، پیگیر و پایدار و تا جان در بدن دارند، مادران دادخواهی هستند که برای رسیدن به خواسته های خود مبارزه خواهند کرد. ششم تیرماه سال ۱۳۸۹ مادران عزادار

تعقیب قضایی سرباز جوانی که

فیلم دلخراش ویکی لیکز را افشا کرد توسط ارتش آمریکا

ایلنا: ارتش آمریکا، سربازی که فیلم حمله موشکی هلیکوپتر آمریکایی به 12 شهروند غیرنظامی عراقی را در اختیار رسانه ها قرار داده بود، به اقدام علیه امنیت ملی متهم کرد.

به گزارش ایلنا به نقل از الجزیره، «برادلی مانیگ»، توسط ارتش آمریکا به افشای اطلاعات محرمانه، سوء رفتار و به خطر انداختن امنیت ملی آمریکا متهم شده است. وی اکنون باید با حضور در دادگاه نظامی پاسخگوی اتهام های وارده از سوی ارتش باشد.

برادلی مانیگ، سربازی است که فیلم حمله موشکی هلیکوپتر آمریکایی را در سال 2007 میلادی، به 12 شهروند غیر نظامی در عراق را در اختیار رسانه ها قرار داده

بود. در این فیلم که ماه آوریل در اختیار رسانه ها قرار گرفت، هلیکوپتر آپاچی آمریکا پس از حمله موشکی به چند غیرنظامی در یکی از میدان شهر بغداد، یکی از اتومبیل های غیر نظامی را نیز که قصد کمک به زخمی های حمله اول را داشت، هدف موشک های خود قرار می دهد.

در این فیلم خنده خلیانان و توهین های نظامیان حاضر در هلیکوپتر در کشتار این 12 شهروند عراقی به وضوح قابل شنیدن است.

پخش این فیلم موج تازه ای از انتقادات را علیه نظامیان آمریکایی حاضر در عراق به وجود آورد.

در صورتی که اتهام های ارتش آمریکا به برادلی مانیگ اثبات شود، وی به 52 سال زندان محکوم خواهد شد. 17 تیر 1389

در محکومیت تداوم بازداشت و تشدید فشار

بر سعید ترابیان و رضا شهبانی

تداوم بازداشت و تشدید فشار بر سعید ترابیان و رضا شهبانی را قویا محکوم میکنیم.

امروز 14 تیر ماه 89، 27 روز از بازداشت سعید ترابیان و 24 روز از بازداشت رضا شهبانی میگذرد. در طول این مدت رضا شهبانی فقط یکبار با خانواده خود تماس تلفنی گرفته است.

مامورین امنیتی بعد از ظهر روز بازداشت سعید ترابیان به منزل مادر وی نیز هجوم برده و آنجا را هم مورد تفتیش قرار داده اند. سعید ترابیان که از بیماری قلبی رنج میبرد و سال گذشته بدلیل سکنه قلبی در یکی از بیمارستانها بستری شد از زمان دستگیری اش تاکنون با خانواده خود هیچ تماسی نداشته است و از سرنوشت وی هیچگونه اطلاعی در دست نیست.

این وضعیت در مورد سعید ترابیان و رضا شهبانی در حالی ادامه دارد که نهم تیر ماه جاری منصور اسالو را با وارد کردن اتهامات جدیدی به شعبه 6 دادسرای کرج منتقل کردند و طی روزهای گذشته شخصی طی تماسی تلفنی با همسر رضا شهبانی و معرفی خود به عنوان مامور امنیتی از وی خواسته است تا در خصوص پاسخگویی به برخی سوالات در مورد رضا شهبانی و تسهیل در آزادی وی!! به یکی از نهادهای امنیتی مراجعه نماید. همچنین با این بهانه یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد نیز طی تماسی تلفنی احضار شده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن ابراز نگرانی عمیق در باره وضعیت جسمانی سعید ترابیان و هشدار در باره تلاش جهت پرونده سازی واهی برای ایشان و رضا شهبانی و گشودن پرونده ای جدید برای منصور اسالو، تداوم بازداشت و تشدید فشار بر هیئت مدیره سندیکا و خانواده هایشان را قویا محکوم میکند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط سعید ترابیان، رضا شهبانی، ابراهیم مدنی، منصور اسالو و دیگران کارگران در بند از زندان است.

با امید به گسترش صلح و عدالت در همه جهان
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
چهاردهم تیر ماه 89

*** پیوندها ***

سردبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
 تلفن، فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان
 تلفن 0049-69-50699530
 فاکس 0049-69-95219010
public@rahekargar.net
 سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
orwi-info@rahekargar.net
 سایت خبری راه کارگر
<http://rahekargar.wordpress.com>
 سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
 سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargar.com
 نشر بیدار
www.nashrebidar.com
 نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
 توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند،
 الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .